

گردآوری

حنوچهر صالحی

فراثر از خانمی

نقش دین در پیدایش جامعه مدنی (۲)

۷ - رهائی دولت از مشروعیت دینی

دیدیم که حکومت‌های اروپا در دوران سده‌های میانی مشروعیت خود را از کلیسا سرگرفتند و شاهان خود را نماینده سیاسی پاپ در سرزمین می‌دانستند که بر آن حکومت می‌گردد. باین ترتیب دولت پدید می‌آید بود. هدفش و اطاعت از او امر و خواست‌های شاه امری بود دینی. زیرا شاه بیان اراده پاپ و صبح بود.

اما در دوران رنسانس این اندیشه که تدریج مورد نقد و ترمیم قرار گرفت و اندیشه‌های جدیدی بوجود آمدند که بر اساس آن آشکار می‌گشت که دولت مستول از تقبیس دینی سروردار باشد. در این میان اندیشه‌های نرمانس سور Thomas More (۱۴۸۳) و نیکولو ماکیاوتلی Niccolo Machiavelli (۱۴۶۹) از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. این هر دو تر اتسان‌هایی بودند دیدار و پیرو کلیسای کاتولیک. با این حال اندیشه‌هایی که آنها در رابطه با ساختار دولت ارائه دادند. هر چند از نقطه نظر معضول با یکدیگر بسیار متفاوتند. اما در نصاب با ساختارهای دولت قرون وسطانی قرار دارند و همین دلیل مستعد پیدایش اندیشه‌های نوین در رابطه با مشروعیت دولت است.

ادامه در صفحه ۲

شیدان و تپق

نقد سیاست

در پرتو قرائتی از پروتاگوراس و مارکس (۱)

۱- مقدمه

عصاره منطقی من از این قرار است:

در طول زمان، سیاست، Politike, La politique به معنای اعمال و گفتار مایل بر اداره «شهر» و «امور عام» به مثابه یک پدیدار تاریخی و سرخاسته از شرایط تاریخی، چونان که در فلسفه سیاسی، نظریه‌ها (تنویری‌ها) و اندیشه‌های سیاسی تفهیم مفهوم ساری و در عمل اپراتیک) به سرور اجرا گذاشته شده است. عبارت بوده است از:

۱. حوزه دانش، عمل و جرمه‌های انحصاری و اختصاصی، استوار بر یک تفهیم کار «تبعی» اجتماعی، سیاسی و یک نظم تاریخی طبیعی سلسله‌مراتبی (هیرارشیک)
۲. گفتاری سرمنشی (پارادیکسی)، توهم‌ساز، منطقی‌گرا و منمنی صاحب انحصاری حقیقت بودن.
۳. پیش و منشی یگانه‌گرا - به بهانه سروررت اتحاد و انسجام شهر - سیستم‌ساز، پاسخ‌چندان، چندانیت و مانی‌مناسبات نعارتی.

در نتیجه، سیاست، در نموده‌های کوتاه‌گوش - پیش - کرد - همواره قدرت‌پرست، اقتدار طلب و شامت‌خواه بوده است. نیست. در حوض خود، همواره به مثابه بیرونی.

ادامه در صفحه ۵

پس از آنکه خانمی در مصاحبه تلویزیونی خودش «سکوت» را شکست با «حلقین» یا به مردم گزارش دهد و در لغافه گفت که با توجه به ساختار سیاسی موجود تحقق «جامعه مدنی» که با بر درگام جامعه‌ای است که در آن رابطه مردم و حکومت‌گرا باید بر اساس قانون تعیین شود. ممکن نیست. بی آنکه خود خواسته باشد. منشی دوم خیزد: یا با بحرانی سخت مواجه شامت از آن زمان به بعد برخی از بیرونی آشپز منشی دوم خیزد: باین نتیجه رسیده‌اند که برای بیرون آمدن از این وضعیت کسی باید از پیل خانمی «مخبر» کرد (۱).

ادامه در صفحه ۲

مجید زربختی

خانمی نماینده مردم یا نماینده جمهوری اسلامی؟

توسعه سیاسی، امپیتد حکومت قانون و جلوگیری از تجاوز از اراده‌ها و حقوق مردم، عمده‌هایی بود که آقای خانمی در آشنایی انتخابات ریاست جمهوری به مردم داد و در جریان به سال گذشته تا کنون بارها تکرار کرده است. در طی این به سال اما تجاوز به اراده‌ها و حقوق مردم، جمله به نحمات و گردهمایی‌ها، سازماندهی و ارتکاب قتل‌های بی‌رحم‌ای، نارداشت‌ها، نارحمت‌ها و شکنجه‌ها، دستگیری روشنفکران و نویسندگان و روزنامه‌نگاران، تعطیل مطبوعات، توحش و حدیث علیه دانشجویان و دانشگاه‌ها و انواع اقدامات خودسرانه و تحمیرات آشکار قوه قضائیه، وزارت اطلاعات و گروه‌های فشار، بدون هیچگونه پاسخگویی و حساسیتی بطور مستمر جریان داشته است.

ادامه در صفحه ۱۰

محمود راسخ

آیا ولایت فقیه با جامعه مدنی سازگار است؟

آیا ولایت فقیه با جامعه مدنی سازگار است؟ آیا قبول ولایت فقیه به معنی جامعه مدنی منتهی می‌شود؟

این پرسش است که به هنگام سخنرانی آقای اکثر گنجی در حسابات سیاسی سالگرد وفات دکتر علی شریعتی با عنوان «شریعتی و دین‌پرستی» برگزار شده در دانشکده علوم پزشکی شیراز در تاریخ ۲۰۲۰ - ۱۳۷۹ از ایشان می‌شود این سخنرانی و پرسش و پاسخ منعقد آن در «تلف فاشیستی از دین و حکومت» آمده است. عنوان مجموعه مقالاتی از آقای گنجی است که در سال ۱۳۷۹ چاپ دوم آن انتشار یافت. ایشان در پاسخ به این سؤال مطالبی می‌فرمایند و مواضع و استدلال‌هایی را مطرح می‌سازند که بررسی آنها به روشنی تناقض‌ها و شبه و تقیض کوشی‌های دکتری دوم خیزدانی‌ها را در رابطه با برنامه‌های سیاسی آنان در استمرار جامعه‌ای مدنی، در چارچوب نظام جمهوری اسلامی آشکار می‌سازد.

ادامه در صفحه ۷

فرا تر از ...

خود از پُل خاستی. البته نه معنای لغوی جنبش اصلاح طلبی نیست. بیروار امیدبخش جنبش دوه مرداد، یعنی کسانی که می‌پندارند مسواک با آرایش رخصانه کمره جمهوری اسلامی، نه تنها نظام حقوقی جمهوری آنتیلا اساسی داد، تا توجه به کردار و رفتار خاستی در طی سال‌های گذشته و نه ویژه با مواضعی که او در «گزارش» خود به «سرمد» مطرح کرد و نه ستایش «رهبر» ای پرداخت که با صدور «حکم حکومتی» خویش به تنها اصول قانون اساسی را زیر پا گذاشت. بلکه به حقوق کسانی که از سوی سرمد به نماندگی صحنی برگزیده شده‌اند، تجاوز کرد. سایر نتیجه منطقی رسیده‌اند که ادامه سیاست مناسبات و عقد شنبی همان مگر خاستی در برابر جناح راست، نتواند جامعه را از سخت کنونی رها سازد. پس جنبش از این جنبش و نه ویژه دانشجویان دریافته‌اند برای جنبش در هم شکسته ایران باید کشتیران دیگری را خست با سیاستم‌دنگر.

خاستی می‌خواهد همان سیاستی را در درون کشور بیازد کند که در سطح جهانی حسی بر «گفتگوی فرهنگ‌ها» مطرح ساخته و با استقلال بین‌المللی، روبرو شده است محور این سیاست بر این اصل استوار است که حلت‌های کوچک و بزرگ که از امکانات متعددی برخوردار هستند، با داشتن حقوق برابر شوند. یکدیگر نه گفتگو شینند و دولت‌های راسته به فرهنگ نمالت نخواهند با یکدیگر: قهر نظامی و محاصره اقتصادی امیال و خواست‌های خود را بر حلت‌های کوچک و فقیر تحمیل کنند. چنین است که چیزی وضعی زمانی صورت در سطح بین‌المللی تحقق یابد که دولت‌های کشورهای پیشرفته حاضر به پذیرش این قاعده باشند. برای آنها پذیرش این پیشنهاد مشکلی نمی‌آفریند. زیرا تا آغاز روند جهانی شدن، رهبران کشورهای مترویل سرمایه‌داری خواهان تحقق «جامعه ناره» در تمامی کشورهای جهان هستند تا سرمایه بتواند در همه جا از امکانات برابر و سیاسی برخوردار باشد.

اما آیا در ایران نیز چنین است؟ آیا جناح راست هیئت حاکمه که به ماند راست‌حوال شهرت یافته است، نفسی مانعانی که در ایران واحدهای اقتصادی نوگیمی و توریمی مرکزی نظیر «سینا» مستمعان را در اختیار خود دارد. حاضر به پذیرش چنین قاعده‌ای است؟ در سطح بین‌المللی، قدرت اقتصادی و نظامی در اختیار دولت‌های کشورهای مترویل سرمایه‌داری قرار دارد و آنها به دولت‌های نظیر حکومت ایران اجازه و امکان تجاوز به منابع ملی خویش را میدهد. در ایران نیز هر این است منابع طبیعی کمه اقتصاد ملی ایران و نیز نهادهای نظامی همگی در زیر پوشش «رهبر» قرار دارند که وظیفه اصلی او حفاظت از منابع جناح راست است.

در کشورهای پیشرفته صنعتی دیکراسی سرمایه‌سالارانه دارای تاریخی ۲۵۰ ساله است سرمایه برای آنکه تواند زمینه ارزش‌افزایی خویش را به بهترین وجه فراهم سازد، نه جامعه‌ای بی‌ارمید است که در راه رشد او از هیچ زمینه‌ای محرومیشی و خود نداشته باشد. همین دلیل وجود حوامع با پیش‌شرط رشد سرمایه‌داری است اما در ایران چنین نیست. در ایران تا سرمایه صنعتی نیرومندی روبرو نیست منابع بزرگ به دولتی هستند و یا به بی‌بدهائی نظیر «سینا» مستمعان» تعلق دارند که نهادهائی همه‌دولتی می‌باشند. فیتی که این سیناها را در اختیار دارد، تا بهره‌گیری از کانون‌های سیاسی که در اختیار خود دارد، می‌کوشد با برای کالاها و خدمات خویش در بازار داخلی ایران و صنعتی انحصاری بوجود آورد و در سطح بین‌المللی در برابر رقابت، به سودهای کلان دست یابد و یا آنکه به صورت منحصوری دولت به دارن سوسید به این نهادهای می‌کوشد این سیناها را که شکسته هستند، همچنان «سودآور» خود دهد. پس هر بدها برای راست خود نه جامعه بار می‌رساند. بیسند و بلکه خود آرا برای ادامه بد خویش خطرناک می‌باشد.

بسیاربر دستنی آنان تا دیکراسی دارای ریشه‌های اقتصادی است. آنها برای حفظ منافع اقتصادی خویش باید تا دیکراسی، با جامعه ساز و تا مطبوعاتی مخالفت ورزند که می‌تواند بدون نشاندن دستور برد از اعمال غیرقانونی این جماعت بردارد.

سرمد می‌پندارند که خاستی خواهد توانست حکومت قانون را در ایران برقرار سازد و به تعداد دیکراسی سازد. اما جناح راست گاهی بوسیله «رهبر»، گاهی با عباد قوه قضائیه و گاهی نیز با اومانشال «العصارالنه» به مخالفه تا سیاست خاستی پرداخت و نشان داد که در ایران اسلامی، رئیس جمهور تنها بطور صوری رهبر قوه مجریه است و در برابر رهبری که خود ناقص قانون اساسی است، در برابر قوه قضائیه‌ای که بخاطر تأمین صاف جناح راست نه تعدادی قانونسکن تبدیل شده است، کاری از خاستن ساخته نیست.

خاسته خزه‌اماد نشان داد که سرمد و ویژه دانشجویان دیگر حاضر به پذیرفتن اندوه‌های خاستی میسر بر موشتند. در برابر خشونت‌های جناح راست هستند. دانشجویانی که در حمایت دانشجویان مردم‌آباد شرکت داشتند مرد اومانشی را که به آنها حمله کرده بودند، کف دستشان نهادند و تمامی این افراد را دستگیر نمودند و به اسفندار تحویل دادند. جناح راست با براند تحویل این اماتشان به قوه قضائیه آنها را از برادر رهائی تا بتواند به انبوس دانشجویانی که در حال بازگشت به شهرهای خویش بودند، حمله براند و آنها را محروم سازد همین اومانشی در پناه نیروهای نظامی به استنادی یورش بردند و تا محروم ساختن استنادار که از هواداران جنبش اصلاح طلبی است. چهره مخوف خویش را به تمامی جامعه نشان دادند.

پس آنکه جنبش اصلاح طلبی ایران به نقطه محظف رئیس رسیده است کسانی چون المردی مطرح می‌سازند که خاستی دیگر حرف جمعی برای زدن ندارد. و سیاست مناسبات و گفتگو نه خاستی که خاستی گفتگو و مناسبات نیست. اصلاحی بران است. جنبش خیر برانسه است تا از پُل خاستی قرائت رود.

پایان

۱. روزه‌نومه، شماره «جانب» شماره ۹۲، صفحه ۳

Tarhi no

طرحی نو

«طرحی نو» تریونی آزاد است برای بخش نظرات کسانی که خود را باده‌ای از جنبش سوسیالیستی چپ دیکراسی ایران می‌دانند. هر نویسنده‌ای مسئول محتوای نوشته خویش است. نظرات مطرح شده الزاماً نظر «شورای مؤلف سوسیالیست‌های چپ ایران» نیست.

«طرحی نو» تا برنامه ویژه‌نگار تهیه نمود.

لطفاً برای تماس با «طرحی نو» و ارسال مطالب و نوشته‌های خود با آدرس زیر مکاتبه کنید.

Postfach 1402
55004 Mainz
Germany

(49)04121-93963

فکس تماس با «طرحی نو»

tarhino@lycos.de

آدرس email «طرحی نو»

www.confederacion.org

آدرس «طرحی نو» در اینترنت

لطفاً کمک‌های مالی و حق اشتراک خود را به حساب زیر واریز کنید.
Mainzer Volksbank
Konto/Nr.: 119 089 092
BLZ: 551 90000

آدرس تماس با مسئولین شورای مؤلف سوسیالیست‌های چپ ایران
Postfach 102435
60024 Frankfurt
Germany

نقش دین در پیدایش...

سازمان برای شناخت تحولی که در اروپا رخ داد و سرانجام موعود پیدایش دولت عرفی گشت. به بررسی نظرات ایراندیشمان دوران گذار از ژنراسی به عصر روشنگری میپردازیم در همین حال. از آنجا که یکی در انگلستان و دیگری در ایتالیا میزیستند، نظرات آنان بازتابی است از وضعی که در آن دوران در این دو کشور وجود داشت.

توماس مور که همچون مارتین لوتر و ماکیاوولی در دوران ژنراسی میزیست، کاتولیکی مومن بود و سرانجام بحاضر وفاداری به کلیسای کاتولیک و پاپ، حال خود را از دست داد. او برخلاف لوتر به انتقاد از کلیسا میزدانید، اما از آنجا که مرفی سیاسی و عضو پارلمان انگلستان بود. در سال ۱۵۱۶ در اثر برخاسته موعود «اوتوویا» (۱۴۵) گوشید در انتقاد به سیستم سیاسی موجود در انگلستان. تصویری از جامعه‌ای ایده‌آلی خود را ارائه دهد که در تضاد آشکار با ساختارهای فئودالی آن دوران قرار داشت. توماس مور این اثر را زمانی نوشت که شاه اسماعیل صفوی (۱۵۰۱) تهاجم بود در سال ۱۵۰۱ میلادی با بهره‌گیری از اعتقادات دینی ایرانیان قدرت سیاسی را بیجا آورد و حکومت مرکزی مقتدری را بنیاد نهاد. شاه اسماعیل برای آنکه ایران را از دیگر بخش‌های جهان اسلام مستقل سازد که در آن دوران تحت تسلط امپراتوری عثمانی قرار داشتند و سلاطین عثمانی خود را خلیفه و امیرالمؤمنین تمامی مسلمانان جهان می‌نامیدند. به ترویج مذهب شیعه در ایران پرداخت و شیعه را به دین رسمی کشور بدل ساخت. این اعتقاد دینی شد تا هیچ‌یک از حکمرانان ایرانیان در چرخه اعتقاد ما امپراتوری عثمانی نروند. و در چارچوب ایران شیعه مانی مانند سایر سرزمین می‌زیستیم که دوران اوج ژنراسی در اروپا، یعنی دورانی که در بعضی آن زمینه برای پیدایش اندیشه‌های جدیدی دین از دولت فراهم گردید، مصادف است با دورانی در ایران که حکومت مرکزی مقتدر برای استحکام بخشیدن به خود به دین‌گرایی افراطی روی آورد و به خونخواهی امامان شیعه که بدست خلفای عثمانی به قتل رسیده بودند، ایران را گرفتار جنگی خونین با امپراتوری عثمانی ساخت. برای آنکه نتوانید در سایه که چگونه انسان‌های دنداری چون توماس مور و ماکیاوولی توانستند اندیشه‌های جدیدی را در رابطه با دولت خلق کنند که فاقد هر گونه مشروعیت دینی بود. باید نظرات آنها را مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۲- توماس مور

توماس مور در «اوتوویا» نخست به انتقاد از سیستم قضایی انگلستان می‌پردازد که بر اساس قوانین موجود، افراد بحاضر دردی‌های بسیار کوچک به مرگ محکوم می‌شدند. قهرمان داستان خیالی او مدعی است که به ایران سفر کرده و با چشمان خود دیده است که در ایران سیستم حقوقی بسیار پیشرفته‌تری وجود دارد. در ایران به دوران را می‌کشند و به نشان آنها را می‌نهند و در ایران مجبور است نشان آنچه را که دیده‌اند است. به صاحب آن پرداخت کند و حال آنکه در آن دوران در انگلستان آنچه بود در آن نامت می‌شد. به شاه تعلق داشت و با اعدام در آن چیزی نصیب می‌نشد. اموال سرق شده، نمیگشت اما در ایران در آن محصور بود تا اموال‌های هاشم‌گلی به تن کنند و حتی از حقوق سارقان نیز حقوقی آرایش می‌شد که هر کسی می‌خواست آنها را سوزی دادگاه به دردی محکوم شده‌اند. به سیر برای آنکه بتوان چنین اشخاصی را یافت. حتی از سرخه گوشان بریده می‌شد. افراد محکوم شده منحور بودند زیر عطاوت ساموریز دولتی کار کنند و مرد آنها به کسانی پرداخت می‌شد که اموالشان برده شده بود بر اساس گزارش

قهرمان داستان «اوتوویا» در ایران حکم اعدام آنها در مورد دردی‌ها اجرا می‌شد که از محل سکونت خود گریخته بودند (۱۴۷۱).

مور پس از آنکه آرزو می‌کند ساختار سیاسی-حقوقی موجود در انگلستان برای صیقل از برابر چشمش محو گردد (۲۸) رشته سخن را به قهرمان داستان خود می‌بندد که با کشش‌های تجاری تقریباً به تمامی جهان شناخته شده آن دوران سفر کرده بود او از مسافرت خود به جزیراتی سخن می‌گوید که «اوتوویا» نام دارد. در آن جزیره جامعه‌ای تحلیلی همراه با دولتی تحلیلی وجود دارد که سازش آرزوهای توماس مور برای تحقق جامعه‌ای بهتر است. درست بلخ (۲۸) فیلسوف نامدار آلمان در رابطه با «اوتوویا» چنین نوشته: «هریزه اوتوویا پیش از هر چیز سایر دلیل دارای چهارای اساسی است. زیرا ساکنین آن از بیشتر اشکال کار اجباری رها شده‌اند. شغل ساعت کار کم‌رخت برای ارباب اساسی نیازهای ضروری آنها و همچنین برای تولید پس‌انداز کافی از لحاظ زندگی کافی است پس از آن زندگی در آن سوی کار آغاز می‌شود؛ این زندگی انسان‌های خوشبخت است. وحدت خانواده‌ای آزادمنش است در خانه‌های روستا که در هر یک از آن هدرمان چندین خانوار با ما می‌همانان‌شان مرتبط می‌باشد. برای آنکه حتی کوچکترین شاه‌های آن مالکیت خصوصی نتواند ظاهر گردد. ساکنین این منازل هر ده سال یکبار توسط قرعه‌کشی تعویض می‌شوند. در میدان مرکزی Forum شهر سالوهای غذاخوری محلی، حدارم برای همه و معدن سانس قرار دارند. در پایان آنکه خوردن و نوشیدن نیز به هم‌زمانی است. بر تیار نیازهای مصنوعی تعلق دارند زناشویی می‌تواند مطلق گردد. هنگامی تعلق می‌یابد که عروس و داماد همدیگر را برهنه بنمایند... تمامی ادیان، حتی مذهب صاه و آنتان، برشی از جایگاه شکنجاییانه ماسکوم و بدون مراحضتی بهره‌مند هستند. اوتوویا اگر نگوییم پانتئون (Pantheon) (۳۰) همه خداان موب، الودادوی Eldorado (۳۱) از وی می‌است» (۳۲).

در جزیره «اوتوویا» رسیده ۲۵ شهر وجود دارند که همه تقریباً شبیه یکدیگر ساخته شده‌اند. از هر شهر تا شهر مجاور فاصله‌ای معادل یک روز راه‌پیمایی با پای پیاده وجود دارد. هر شهری دارای سرسبزهای فراوانی خوش است و در هیچ‌یک از شهرها مالکیت شخصی وجود ندارد و بلکه همه چیز در اشتراک صدگان است همه اهالی شهر موافق هستند به ترتیب به کار کشاورزی بپردازند. هر ۴۰ نفر باید در خانه‌هایی که برای روستائیان ساخته شده است. زندگی کنند (۳۳). با این حال در اوتوویا، یعنی در جامعه روستایی توماس مور برده وجود دارد و در هر خانه روستایی دو برده زندگی می‌کنند و باید برای چهل تن ساکنین از خانه کار کنند (۳۴). در روستاهای شهرهای اوتوویا سیستم کشاورزی پیشرفته وجود دارد. آنها بطور مصنوعی حوضه‌کشی می‌کنند و بهترین دلیل می‌تواند به دلخواه خویش گوشت مرغ مورد نیاز خویش را تولید کند (۳۵).

شهرهای اوتوویا دارای سیستم سیاسی ویژه‌ای هستند. هر سال هر سه خانوار از میان خود یک تن یا بعنوان «رئیس» (Oberhaupt) تعیین می‌کنند. هر دو «رئیس» از میان خود کسی را بعنوان «رهبر» (Führer) می‌گزینند. «رهبران» که بعداً اشارت به اساس ساختار شهرهای «اوتوویا» به ۲۰۰ تن می‌رسد. پس از آنکه سرگند می‌خورند که به شایسته‌ترین فرد رأی دهند. از میان چهار تن که از سوی ساکنین چهار منطقه شهری که دارای جمعیت و وسعت تقریباً مساوی هستند، گانه‌بند شده‌اند. یکی را از طریق انتخابات محلی بعنوان «رئیس جمهور» (Präsident) انتخاب می‌کنند. «رئیس جمهور» نیز هر سال انتخاب می‌شود و کسی که بعنوان «رئیس جمهور» برگزیده شده است می‌تواند در صورت ضرورتی از اختتام «رهبران» مدام‌العمر در این سمت برگزیده شود. اما هیچ‌یک «رهبران» تشخیص دهند که او به ننگ‌نویس و اسما؛ تبدیل یافته است. می‌تواند در پایان دوره انتخاباتی یکساله شعبان دیگری را که

از هر انسانی تحویل میگیرد، بدون آنکه برای کالاهای خود پولی دریافت کند و با رای کالاهایی که خانواده خان بیاورد است. پولی پرداخت کند ۱۳۹۱ ما آنکه آنها از رف، برخوردارند. اما تحمل لباسهای فاخر ابریشمی و طلا را ما دیده تغییر میکنند ۱۴۰۰ در «اوتوییا» نیز مردم به خدا اعتقاد دارند و از این باورند که روح از زندگی مدتی برخوردار میماند و در عوالم جسم میرسد. هر کسی پاداش و هزای اعمال خوب و بد خود را دریافت خواهد کرد ۱۴۰۱.

تا این چند نمونه حواسیم نشان داده باشیم که در آغاز قرن شانزدهم، یعنی در آستانه گذار کشورهای اروپای غربی از دوران رنسانس به عصر جدید، یعنی دوران روشنگری، کسی چون توئاس مور که کاتولیکی معتقد و صدراعظمی وفادار به شاه انگلستان هائری هشتم بود، در اثر خود «اوتوییا» تصویری از جامعه‌ای جهانی ارائه داد که هیچ شایستی یا ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اروپای قرون وسطی نداشت. در «اوتوییا» نه تنها آزادی دینی وجود دارد، بلکه از عداوت‌های طبقاتی هیچگونه نشانه‌ای نمیتوان یافت. در دورانی که در تمامی کشورهای اروپایی شهبان سلطنت میکردند، توئاس مور از نظامی سیاسی سخن میگوید که در رأس آن رئیس جمهوری قرار دارد که برگزیده مردم است. در آنجا مردم هستند که با انتخاب نمایندگان حوش میثوانت سرنوشته خود را تعیین کنند. در «اوتوییا» چون سالکیوت فردی و پول وجود ندارند، در نتیجه نه کسی فقیر است و گرسنه و نه نیازنی وجود دارد که کسی دزدی کند و با آنکه جنایتکار شود.

اندیشه‌هایی که توئاس مور در اثر خود «اوتوییا» مطرح ساخت، در دورانی که او میرسد، هنوز زمینه تحقق نداشتند. اما میتوان گفت که این اندیشه‌ها متعلق به طبقه جدیدی بودند که در حال رشد بود. به ویژه آنکه قهرمان داستان توئاس مور کسی است که با کشتی‌های اقیانوس پیمانی که مسابح نوپای انگلستان نوشته بودند میسازد، خاطر کسب ثروت و سودهای کلان تجاری به دنبال جدید و «اوتوییا» سفر کرده بود. سودآوری جوان و سوداگر اروپا در آن دوران سر میبناشتن برای رهائی خویش از چنگال جامعه فئودالی که بر اساس نابرابری‌های طبقاتی و به ویژه امتیازات اشرافی بنا شده بود. باید تا هر گونه نابرابری اجتماعی سارزه کند. اما دیدیم که با زوال جامعه فئودالی و پیدایش شیوه تولید سرمایه‌داری به جامعه طبقاتی از بین رفت و نه نابرابری‌های اجتماعی از میان برداشته شدند. نکته دیگری که در «اوتوییا» چشم میخورد، این است که فرد هور نتوانسته است خود را از محدود خانواده رها سازد. در «اوتوییا» رهبری خانواده‌ها بر عهده رئیس‌قبایل، یعنی پدران است و آنان هستند که «رهبران» را تعیین میکنند. سایر ترتیبات «دسکراسی» در «اوتوییا» آمیزه‌ای است از ساختارهای جامعه فئودالی و جمهوری دسکراسیک سوئوایی. در اندیشه‌های جایگامی برش یا ساختارهای جامعه فئودالی را میتوان بهتر مورد بررسی قرار داد.

ادامه دارد

پانویس‌ها

۱- Thomas More در سال ۱۴۷۸ در لندن زاده شد و در سال ۱۴۹۵ در عمان شهر به دستور خانز هشتم اقدام گشت او در عین آنکه سرور سیاست بود، اما از اصول مکتب مومناسم پیروی میکرد او در سال ۱۵۲۳ از سوی نمایندگان بعنوان حکمرانی پارلمان برگزیده شد و در سال ۱۵۲۹ از سوی خانز هشتم به مقام صدراعظمی انتخاب شد. اما از آنجا که پاپ روم کلیسای کاتولیک حاضر به پذیرش طلاق خانز هائری هشتم او مقصرین گشت. زیرا در تعالیم مذهب کاتولیک طوفله طلاق روجه ندارد و کسی که با آن دست بزند، اصول دین مسیح را خدشه‌دار ساخته و مرتد است. خانز هشت تصمیم به هماهنگی کشتی انگلستان را با پاپ که در روم ساکن بود، گرفت و خود را رهبر دینی کشتی کاتولیک انگلستان نامد. بوماس مور که کاتولیکی حوس بود، در اعتراض به این اقدام شاه در سال ۱۵۳۴ از شغل صدراعظمی استعفا داد، اما دستگیر و در سال ۱۵۳۴ به روم خودداری از آرای شوکه واداری شد و جان خود را حفظ نمود. در سلطنت ادمام گت او یکی از دانشمندان برجسته‌های مذهبی است که نظرات تازه‌ای را در رابطه با ساختار دولت ارائه داد. حواس مور در کتاب خود «اوتوییا» (topon) جامعه‌ای را توصیف کرده است که در آن مالکیت خصوصی وجود ندارد و مردم با یکدیگر نه گونه‌ای اشتراکی در صلح و صداقت رفتار میکنند. مور در این کتاب که گرامر سال ۱۵۱۶ نوشته

از سوی ساکنین چهار منطقه شهری گامید شده است، بعنوان «رئیس جمهور» انتخاب گند. در شهرهای اروپای شامی مسئولین آزادی پیر برای صحت یکسال انتخاب میشوند. سایر ترتیبات یا ساختاری سیاسی روم هستند که دارای گوهرهای دسکراسیک است. در این ساختار سیاسی همه مسئولین باید توسط شهروانی که از سوی مردم و یا نمایندگان آنها انتخاب شده‌اند، تعیین گردند. سایر ترتیبات تمامی مسئولین دوسی «اوتوییا» مشروعبت خود را از مردم گت میکنند و نه از خدا و با دیگر قدرت‌های آسمانی.

«رهبران» در عین حال عضو مجلس «اسا» هستند که هر سه روز یکبار و در هنگام ضرورت حتی هر روز تشکیل جلسه میدهند. ریاست جلسات «اسا» با «رئیس جمهور» است و در آنجا درباره مسائل کشوری بحث و برنامه‌ریزی میشود همچون «اسا» موطف است هرگاه میان ساکنین «اوتوییا» اختلافاتی بروز کرد، نه آنها رسیدگی کند همچنین برای آنکه رابطه «اسا» با مردم حفظ گردد. به سویت در هر جلسه «اسا» دو تزار «رئیس» خانواده‌ها حق شرکت دارند تمامی مصوبات «اسا» تنها هنگامی به قانون بدل میگردد و صبه اجرایی پیدا میکنند که حداقل در سه جلسه استوالی «اسا» مورد بررسی قرار گرفته باشند. برای جلوگیری از شورش‌ها و بحریک احساسات مردم اصل بر این است که تنها در جلسات «اسا» مینوار درباره مسائل کشوری بحث و تصمیم‌گیری کرد و کسانی که این اصل را خدشه‌دار سازند، مینوانند به سرگ محکوم و اعدام شوند (۳۶).

یکی از وظایف «رهبران» این است که از تسلی و گانهی افراد خانواده‌ها جلوگیری کنند. هر خانواده‌ای مسئول است برای اعضای خود حوره کار و فعالیت تولیدی بوهود آورد. در عین این صورت «رهبران» موطف هستند، یکبارن را به کار وادارند. از جوی دیگر همانطور که دیدیم، در «اوتوییا» هر کس تنها یک چهارم از شانه‌دور، یعنی شش ساعت کار میکند و مانعی ساعات روزانه را نمیتواند بنا بر سلیقه و خواست خود بسر آورد. مردم «اوتوییا» به ساعت پیش از ظهر کار میکنند و سپس در نهارخانه‌های خصوصی غذا میخورند. پس از غذا دو ساعت به استراحت میبردند و پس از آن، یعنی در عصر ظهر سه ساعت کار میکنند. پس از کار باز در سالن‌های غذاخوری عمومی جمع میشوند و با یکدیگر شام میخورند پس از صرف شام تا هنگام خواب هر کسی میتواند به کاری دست زند که دوست دارد، در این ساعات کلاس‌های تدریس شروع به کار میکنند که در آنها مینوار فر و دانش و هنر آموزش شرکت در این جلسات آموزشی برای زنان و مردان آزاد است و هر کسی رشته‌ای را میآموزد که دوست دارد در عین حال مرد. در بهار و شامستان ساعاتی از اوقات فراغت خود را در پارک‌ها و باغ‌های عمومی گردش میکنند. سرانجام آنکه در این سرزمین هر کسی از حق هشت ساعت خواب برخوردار است (۳۷).

در «اوتوییا» پول و افراد تهیدست و گدا وجود ندارند همه مردم از سطح زندگی کم و بیش برابری برخوردارند. پیران، یعنی کسانی که دیگر نمیتواند کار کنند، از کارکردن معاف میشوند و در جمع خانواده‌ها که از ۴۰ نفر تشکیل میشوند، زندگی میکنند. خلاصه آنکه در «اوتوییا» هدف دولت آن است «تا آنجا که نیازهای عمومی اجاره میدهند. شهروندان خود را تا آنجا که ممکن است به رفع گسترش آزاد و صرفه‌فکری آنان از کار اجاری رها سازد؛ بطوریکه آنان باور ندارند، سعادت آدمی منوط به چنین روشی است» (۳۸).

همانطور که دیدیم، شهرهای «اوتوییا» از چهار ناحیه تشکیل میشوند هر ناحیه دارای حیدانی است بازار مانند ساکنین هر ناحیه تولیدات خود را به این حیدان می‌آورد و در ساختارهایی که مناسب آن تولیدات ساخته شده‌اند، اشیاء میبکند. سپس رئیس هر خانواده به این اشیاء میبرد و آنچه را که خانواده به آن نیاز دارد،

نقد سیاست ...

مافوق جامعه مدنی، جدا از سیردهای اجتماعی مسلط - حاکم بر آنها رهبر و راهنمای آنها، عمل کرده است از این رو، اصلاح یا reform سیاست در چهارچوب سیاست، همواره ناممکن گردیده و سرکرده این نظم، با سیاست یعنی پایه‌ریزی یک شهروندی فلسفی - نظری - عملی - انتقادی ما قرار می‌گیرد.

همه قرون، اما در گذشت و پیگیری انتقادی در پاهای پرشتر آفرینش انجام می‌پذیرد که جشن بار متوسط سوبیت‌ها، در بحث حوزه نظر ما، توسط پروتاگوراس Protagoras، در بیان سده پنجم پیش از میلاد، برداشته شد مسیرها یا گره‌راه‌های پیچ‌پیچ ناسلند، تا این و نامشوازی که خیلی رود توسط دستگاه اماتیسرا «حقیقت» را آرایمان را و شاه راه‌ساز شده فیلسوف! افلاطونی مسدود و مستور می‌گردید.

سیاست، از آن پس تا کنون، در سه شاخص که به ترتیب، به هر پاره‌ای انحراف‌ها و انقطاع‌ها - چون استثنای کوتاه مارکسی - همواره در بزرگ راه طبیعی، انقلابی، علامت‌دار مستقیم و غیر افلاطونی سیر کرده است.

اما انحراف مارکسی از شاهراه هستی و ترمیم شده سیاسی - گسست متناقض، ناقص و چندسویه‌ای بود که مارکس در ژانویه ۱۹ در اندیشه و در عمل، تا از سرگرفتن آن پرش‌های محسوس البته به شیوه خود، انجام می‌دهد لکن، همانطور که دفتر نعت‌گزارای سولفستانی یا فیلسوفان نابگمانی و مهر و سوم می‌کند، انقلاب مارکسی را نیز، «مارکسیست» ها، متوقف و مدفون می‌نمایند. تا این تعداد که اگر آن آموزگار - محسوس شهر را فریب کردند و از شهر بیرون آمدند تا سیترا «فیلسوف» و «فلسفه» را بر پوئیس حاکم‌نمایند. این منتقد افلاطونی را بر قلم غلام شادمانه تا به نام او و «حکمت‌گشا» - سلطان حزب - دیوان - رهبر را بر شهر مستونی کند.

شهر - داری جدید اما آن چیزی که برای ما یک شرط سنی - یک چالش نظری و عملی و نه یک عادت صنوه و حیثیت مسلم است - در تقابل با سیاست انحصاری، نه معنای مشارکت مستقیم و بلاواسطه شهروندان در ادارا امور عمومی res publica است. در تقابل با گفتار حیثیت سیاست مداران، نه معنای صادری و چالش مبدین گفتارهای متفاوت و متضاد و فراسوی آن، نه عنوان اسطوره رزائی، رازرذائی و توهم‌رذائی از کلام آلوکوسی یا سیاسی است سرانجام در تقابل با یکجانبه‌نگری و بسته‌سازی سیاست، نه معنای پیش و سستی است که جهان، واقعیت‌ها و پدیدارهای اجتماعی را در چندگانگی و چندانیت‌شان، در مناسبات و نسبت‌شان، در هم‌سویی و هم‌سیرت‌شان، در غصائی و سالیان‌شان، صورت‌ظفر قرار داده و حلقه خود می‌بندد بدین سان، موضوع کار این شهر - داری جدید، سنده‌نگیر امکانات حش خود - مختار، خود - گردان، خود - سامانده و خود - ره‌ایشانه اجتماعی یعنی عروج جامعه آزاد مشارکتی است. آزاد از هر سلطه Domination، حفا‌ماندگی - آلتشکی Alienation و بیرونی حاکم استعلائی transcendence ... چون جدا، مذهب، عیهر، طبیعت، مالکیت، پول، دولت دیوان - سیاست و ...

مروری مجموعه ادعا نامه بالا، می‌شکست نیاز به کار نظری و عملی جمعی و گسترده‌ای دارد؛ که از توان و هوشمند بحث من خارج خواهد بود در این جا، نقد سیاست را در جوهر essence آن به بحث می‌کنیم. یعنی در مضاراة مشترک و میانپویی که بر شالوده آن «سیاست» بنا شده است. عن این نقد را ما تنها به پراکسیس praxis پروتاگوراسی - مارکسی ما آن چه را که فعالیت عملی - نظری - انتقادی - دگوسارانه خود و وضع موجود می‌نامیم.

سیاست، صورتی برای حوش و سر به بند گرفته است.

۲۲. سیکرو ماکیانوی Niccolo Machiavelli در سال ۱۴۹۹ در شهر فلورانس زاد شد و در سال ۱۵۱۷ در همان شهر درگذشت که در سال ۱۴۹۸ به سنت استنی به خدمت جمهوری فلورانس درآمد که در آن دوران جانوا، سیرینی Medici بر آن حکومت می‌کرد، او سپس به پادشاه روم شورانی در «روما» شهر فلورانس برگزیده شد و بر این سمت بواسطه آشنایی پیشینش با این دولت و جمهوری فلورانس شکیک رها از محافظ سرفروشی موشش مدعی باز عزمش عقب نشینی به درون‌های مهم کشورهای اروپائی بحر کرد اما پس از بازگشت مدیچی به فلورانس شایانتر در سال ۱۵۱۲ مورخه حمله قرار گرفت و او فرار کرد. چهارده سال او در دربار سکوری امارت به جشن پرداخت و خدمت «نهبان» در Principis خود را در سال ۱۵۱۳ برداشت اما این جشن برای جشنی باز در سال ۱۵۲۳ یعنی پس از فرار او انتشار یافت و از این کتاب نظریه بازوی از دولت به مخرج ساحت بر اساس نظریه او دولت از افلاطون و ارسطو خودمختار مقرر میگردد زیرا کسی که حکومت را خردن کرده است، می‌خواهد خردن را حفظ کند و در نتیجه شخصی است بر اساس ضرورت‌ها فعل کند و نه بر اساس تعارضات اخلاق و دینی در روزگاری که مابینوی می‌زیست. جعفر خلیفه یابی بر این اصلها از وضعیت سیاسی موجودات خود و در هر شهر جمهوری می‌خواهد، خودمختاری رها داشته که چه منحصر به افراد یا چه به افراد و این بود، پایه‌ها نیز برای حفظ موقعت خود را بدینش یک دولت موروثی مبتنی بر موقعت می‌گردد مابقی را بر این مدار بود که استثنای کتاب «نهبان» می‌باشد سنده شده تا برخی از امور اجتماعی به ضرورت پدیدار دولت مرکزی مقصد می‌رود او در کتاب دیگر خویش در باره «کتابخانه اربابا جیسی» در کتاب «توس توماس» Discorso sopra la prima decemal di Tito Livio» که در سال ۱۵۱۹ نگاشته آنرا به زبان ریاضیه و پس از آنکه او چند استونی را که یک جمهوری بود در امارت آن ایجاد شده، تدبیر کرد از آنجا که مابقیانی در کتاب «نهبان» خویش نظریه ساخت که حاکم برای دستیابی به قدرت و حفظ آن می‌بازد و همه دستاقل اخلاقی و صد اخلاقی بود کرده، این تصور بوجود آمده که از آن صلوات و سیاست مدعی به پیش می‌گذرد اصول اخلاقی سنده از شهر آنها شکست یافته است. Machiavellism ترجمه آمده که به معنی آن است: چیز برای سنده اعمال قدرت معنی است.

۲۵. La Topia واژه‌ای یونانی است و به معنی سرزمینی که وفود بخارا است اما در برخی از کافه ارسطو و کافه سیراکازاها و ما مدینه فاضله ترجمه کرده‌اند. یاد اصلی کتاب رومان خود که به زبان لاتین نوشته شده عبارت است از: De optimo rei publicae statu deque nova insula Utopia.

۲۶. به شخص فلورانس در سال ۱۴۹۹ متولد شد و در سال ۱۵۲۳ میلادی درگذشت او در ۱۹ سالگی براساس تقاضای پدر خود شیخ مصر را به که خود منع کند و قدرت سیاسی را در آنجا قبول کرده او در سال ۱۵۰۳ در شهر باغکاری کرد و به ترویج علم شیخیه پرداخت و این معنی را به پس برخی قتل مورخ صاحب شاه اسماعیل برای حفظ علم سیاسی دنیا فرستاد. با موجود آورد که کلافی فرامر یک کتاب علمی می‌باشد او هر یک از سال ۱۵۱۵ در سنگ چالدران از او یک نسخه‌های نقری سلطان سلیم عثمانی شکست خورد، اما توانست فرار را همچنان در دست مورخ حفظ کند و در گرسش خود امپراتری عثمانی در آن موقوفی حاصل.

۲۷. وجود خود به صفحات ۲۳ تا ۲۹ از کتاب توماس مور به زبان آلمانی Thomas More (Moris) "Utopia" Verlag, Diogenes (1981)

۲۸. عنوان صفحه ۲۵

۲۹. Ernst Bloch در سال ۱۸۸۵ در شهر وینهایف وینهایف Wühhelmshafen زاد شد و در سال ۱۹۷۷ در شهر توینگر وینهایف آلمان درگذشت فلسفه او بر اساس آینده‌های ممکن و مارکسی‌ها شده است او پس از جنگ جهانی دوم در آلمان شرقی زیست و به تدریس پرداخت اما پس از آنکه به ماییم استالینیه سر کرد به آلمان غربی کوچ کرد او او در شهر هونو «Das Prinzip Hoffnung» که آرا می‌تواند در سال ۱۹۵۱ است. سنده «خوش‌صح» "Noch nicht" را به سنده خدمت استنی مدعی چهار سندانسی کرد که خود را در ایجاد امید، آموخت، و با امکانات و اشکار می‌باشد فرج در سال ۱۹۶۷ خابره صلح باقرین لغات در آلمان را دریافت کرد مجموعه آثار او در ۱۹ جلد انتشار یافته است.

۳۰. Pantheon واژه‌ای یونانی است و یک مفهوم معنی بود در دوران باستان که در آن ستم‌های سیاسی عدالت، حش عدالت باستان قرار داشت. در دوران امپراتور آگوستوس Augustus در ژو ساختنش ساخته شد که به آن پانسیون میگفتند و هنگامه خاصی جهانگی بود که مردم روم به آن اعتقاد و باور داشتند این معنی در سال ۱۹۹ میلادی به کلیانی عربی مدعی Santa Maria معنی شد.

۳۱. Filorado واژه‌ای اسپانیایی - به معنای سلطان است - بر اساس حاضر برجیوان ازال شتر اسپانیایی هوسو الفرواد امیری بود که به خود خود بود طلا رها بود از هنگام آشنی بر درباری مدعی. فری که به افلاطون بره فری رفت تا نگردد بر این رویه. او ادواتی که در امریکا است مستعمران غلا سیرای از سرود را واگرفته بود. علاه‌ها را اندرزم می‌نامید. این است افلاطونی از آنجا که در سزمین‌ها می‌سیرند که در آن قتلوم خاکوست سگردد. به سنده انسان‌هایی آزاد تلقی می‌شود که خود سرتوشه خویش را تعیین می‌کنند.

۳۲. جورج دورا - مجموعه آثار ارسطو طرح به آلمان. جلد ۳، با عنوان Geist der Utopie

۳۳. عنوان صفحه ۲۴

۳۴. عنوان صفحه ۲۴

۳۵. عنوان صفحه ۲۵

۳۶. عنوان صفحه ۸۱

۳۷. عنوان صفحه ۸۵

۳۸. عنوان صفحه ۸۹

۳۹. عنوان صفحه ۹۱

۴۰. عنوان صفحه ۹۹

۴۱. عنوان صفحه ۱۰۰

خود-بیگانگی انسان برعلاشه است، خود-بیگانگی را در اشکال نامقدسش برعلاسه از نقد انسان به نقد نفس می‌رسیم. از نقد عده به نقد حقوق و از نقد الهیات به نقد سیاست. نقد فلسفه حق هرگل، *P leude oeuvres philosophie* III ص ۱۳۴.

- تر دوم: تنها زمانی که انسان نیروهای خود را نشان نیروهای اجتماعی می‌شناسد و سازمان می‌دهد و نیروی اجتماعی را بصورت نیروی سیاسی از خود جدا می‌سازد. تنها در آن هنگام است که رهایی *Emancipation* بشری انجام می‌پذیرد. مسئله یهود، همانجا ص ۱۳۷.

- تر سوم: کمونیسم برای ما به وضعیت ای است که باید ایجاد کرد و نه آرمانی که واقعیت باید خود را با آن وفق دهد. ما کمونیسم را آن جشن واقعی می‌نامیم که وضع موجود را الغا می‌کند شرایط این جشن از پیش فرض‌هایی حاصل می‌شوند که از هم اکنون وجود دارند. ایدئولوژی آلمانی همانجا ص ۱۱۰-۶۷.

- تر چهارم: اجتماع از افراد برآید که در آن شکامل آزاده هر فرد شرط شکامل آزادانه همگان است. سانسیت حزب کمونیست

- تر پنجم: جهانی رستگاران امر خود رستگاری است اساساً بیرون‌الطلب اول

۲- بارشاسی نقد سیاست

خرای نگارنده این سطور، کار نقد سیاست از آن زمانی آغاز گشت که با واقعیت «بحران سیاست‌های موجود» روبه‌رو شدم. سیاست‌ها، اعم از استبدادی، لیبرالی، دموکراتیک، صحنی، ملی و غیره، که ما در گذشته مدعی‌اش بوده و هم اکنون نیز که پیش از این معنایی، با درگاه و پیش‌فرض‌های گونه‌گون تغییر و گاهی کاملاً متغیله شده بیرون آن می‌باشید، یعنی سیاست سوسیالیستی.

در بررسی تجارب فعالیت سیاسی و استنباح از سیاست‌های مختلف، بر من هر چه بیشتر آشکار می‌شد که این و اساس بحران را صرفی نباید در نمونه‌ها و شکل‌های سیاسی مختلف، در نوع رژیم‌ها، حکومت‌ها، دولت‌ها، در برنامه‌ها و شیوه‌های کار اعراف و سازمان‌ها، در نقش شخصیت‌ها و سیاست‌مداران بلکه در خود «سیاست»، منظور که پیوسته است گسست تفهیم، شناخته و اعمال شده است، یعنی در جوهرمایه آن باید جست‌وجو کرد. «سیاست» که حوش‌باورانه می‌پنداریم قدر است واقعیت موجود را در جهت ارضاهای ما اگرگون سازد، لکن در عمل و در پی هر تلاش و ترمیم مکرری، شاهدیم که صواره اسارت و آلیاسیون را در اشکال و لغات‌هایی دیگر و جنبه‌ها سازمانی می‌کند و استمرار می‌بخشد.

در این میان، تجربه مبارزه و زندگی سیاسی نگارنده در خارج و داخل کشور، تاریخی حوادث عظیمی چون انقلاب روسیه و چسب و هم‌چنین انقلاب فرهنگی این کشور که در زمان تسلط ما به وقوع پیوست، مشاهده سرنوشت نکبت بار انقلاب ایران و سپس فردیاش، سربالایم‌های واقعا موجود و نظور کنی‌تر فاعله سیاست‌های موسوم به کمونیسم و سوسیالیسمی از یکسو و برزست‌های سیاست‌های اکثریت‌یوی-چوری لیبرالی، سوسیال دموکراسی از جانب و سوسیالیسمی یا مذهبی در جهان سوم... از سوی دیگر، همه آنها، در طول قرون که رو به پایان می‌رود، عوامل سرنوشت‌ساز می‌شوند تا ریشه‌ها و غلغل گورترین بحران سیاست را در سه شاخص سلفه گمراهانه آن تشخیص دهیم: در انحصاری-تخصصی-حرانسی بودن آن، در دیسکور حقیقت‌ی که

انجام می‌دهد مشخصات آن نیز، در درجه اول، در ویژگی و تعایر سیاسی دو نگاه و رویکرد کاملاً متضاد به امر شهر-داری است. در یک- حد افکار مت‌میریتی و استعلائی قرار دارد - شهر کامل، عادل شهر - و در جای دیگر پرسش‌انگیز دخالت‌گری اجتماعی برای دگرپسویی معنایی جامعه در یک‌سوی اختراع جبر حاسی به ساد سیاست و اسدال آن و در شیخه پراشیک خاص مظهر بر آن فلسفیدن-پادشاهی گریز یا طرح می‌شود و در سوی دیگر، هوا-رهایی اجتماعی و در نتیجه پراشیک اجتماعی ناظر بر آن خود-مختاری و خود-سازماندهی مطرح می‌شاند. در یک‌جا، نسبت ستانه خورهای انحصاری-انحصاری قرار دارد و در جای دیگر شهر-داری بر میان مشارکت عموم در ابزار امور و سربوشت خود امر در قطب، در مقابل یکدیگر، از ده فلسفه اساساً متضاد برتافته‌اند: اولی، چند و چندگانگی را ملکه خود می‌سازد، پای‌بند «حقیقت» می‌شود، شرط‌سنجی می‌کند، پس همواره در چالش، هم‌دردی و دگرسازی خود و اوضاع موجود است. دومی، در پی مقلدت حریص و تمویز آندرانکه آن را مالاته، چند را قربانی یک می‌کند، سرفش و سوسه‌برداری را در مقام سواری و آفرینش می‌شده و سراجام، سوساسی-هم‌سازی را در تفاسیل بنا صدونی، هوسبیری «ارزش» می‌سازد پس اولی، اندیشه استفاده-پراکسیسی جوهر رهایی‌خواه و دومی، فلسفه آلیاسیون جوهر اسارت‌یاری است.

از پروتاگوراس- چهار سخن او را به مثابه پریش‌های سبازین بررسی کرده، مقابل گورترین‌شان را با «سیاست» اولادوس‌شان خواهد بود:

- سخن اول: «سوفیست‌ها جوانان را می‌آزادند: آنان را که تازه از ریح دیستان رهایی یافته‌اند مجبور می‌سازد چیزهایی تازه بیاموزند و دانش‌هایی مانند حساب و هندسه و تاریخ-شناسی و موسیقی فراگیرند... اما جوانی که نزد من می‌آید تنها هنری را می‌آموزد که برای امرخشن آن آمده است... هنری که به او می‌آموزم این است که در زندگی خصوصی خانه خود را چگونه سامان دهد و در امور شهر چگونه از راه گفتار و کردار در اداره آن حیم شود» پروتاگوراس - افلاطون. ۲۱۸B-۱۳۱۹A

- سخن دوم: «... هرمن از زئوس پرسید: «dike و aidos» (شرم و عدالت) را میان آدمیان چگونه تقسیم کنی؟ همان سان که هنرها و فن‌های گوناگون تقسیم شده است؟ تقسیم فنون و هنرها *lechné* بدین گونه است که مثلاً هنر پزشکی چون به یک تن داده شده برای گروهی که از آن می‌بهره‌اند کافی است، فنون دیگر نیز به همین قاعده تقسیم شده. آیا در تقسیم *aidos* و *dike* از این روش پیروی کنی یا همه را از آنها برخوردار سازم؟» زئوس گفت: «چنان تقسیم کن که همه از آنها بهره‌مند شوند...» از این رو- سقراط... آنجا که بحث سیاست در میان است... «آتیان» به راستی همه را می‌پذیرند. زیرا که همه مردمان باید از این فضیلت‌های سهم بهره، چه در غیر این صورت، از شهر حسری نخواهد بود...» پروتاگوراس - افلاطون. ۲۲۲d-۲۲۲d

- سخن سوم: «...» در مورد هر چیز دو *logoi* در مقابل با یکدیگر وجود دارند. (Diels Kranz 80 A.)
- سخن چهارم: «میرای همه چیز، انسان است...» (Diels Kranz 80 B.)

۴- از مارتین، پنج تر را بررسی کرده، شان خواهد داد که، در ادامه پیش‌فرض‌های متضاد توسط پروتاگوراس، آنها نیز ترجمان گسست از نسبت واقعا موجود می‌باشند.
- تر اول: دو تعمیم گام، وظیفه‌ی فلسفه، فلسفه‌ای در خدمت شارح، این است که، آنگاه که شکل مقدس

که در زوایا از مارکس، در نزد مارکس آمد هگل، بر پایه بود، پس روشنی که ما پدید می‌بخشیم به افکار می‌گردد: به صورت گسترده‌تر که در بعد ظهور سیاست می‌پروازد از آنجا که تشخیص در روح مارکسی، در حقیقت حقیقت است. روح هگلی از نه افلاطون می‌رسد، از این حیث با پان‌دهم آیین‌نگری فلسفی سیاسی خود، ما گذشته و عمل پروتوگوراسی آمد می‌شود. اندیشه و عملی که در پاسخ و در تعادل با آن، سیاست افلاطونی، یعنی در حقیقت خود «سیاست» که موضوع صورت نقد و نفس است، امری است می‌شود. اندیشه و عملی که سوئیست یونانی افتتاح می‌کند و روح دیگر مارکسی به صورت دیگری اثر تازه می‌شود. پس برپایه است که دور سازشاده بعد سیاست می‌سند می‌شود:

و اکنون می‌توان مسیر رفت و آمد پرستی‌انگیزانه‌ای را تصور و ترمیم کرد: از پروتاگوراس تا گذر از زوایا از مارکس تا «نقد سیاست» امروزی ما و از «نقد سیاست» امروزی ما تا مارکس و از آنجا تا سوئیست یونانی مسیری که در انقضا و انحراف از شاه‌راه فلسفه کلاسیک سیاسی، از افلاطون تا به امروزی، اساس مفهومی می‌بینی شهرت‌مند - صدای معاصر و برپایه‌نگری را برای چیزی که در حقیقت دگرگونی خود و واقعیت موجود است، فراهم می‌آورد.

ادامه دارد

آیا ولایت فقیه با جامعه...

ایشان این سخنرانی را البته در خرداد ۷۶ ایراد کردند، اکنون بیش از سه سال از آن تاریخ می‌گذرد و در این سال‌ها که در خردادی‌ها به رهبری سیاسی آقای خاشی در صدد تحقق برنامه‌های سیاسی اعلام شده‌ی خود بوده‌اند، زندگی خود، به عنوان بهترین داور عملی، بسیاری از این تناقض‌ها را در پراکنده حتمی آشکار ساخته است. با گذشت هر روزی به تعداد کسانی که ساکالی می‌ان نظام ولایت فقیه و مردم سالاری را توهین خویشانه تلقی می‌کنند افزوده می‌شود. یکی از بهترین شواهد این بر این است که خود ایشان و تعدادی از همفکرانشان به خاطر طرح چنین مطالبی که در اصل برای نظام می‌خطر است شاید اصلاحاتی که ایشان می‌خواهند برای این یا آن فرد معین که اکنون در رأس نظام قرار دارد محافظه‌آمیز باشد ولی برای کل نظام می‌خطر است! اکنون در زندان ولایت فقیه بسر می‌برند.

حال، وقتی کسانی که صراحتاً بیان می‌دارند که هیچ‌وجه در صدد سرنگاری نظام نیستند، به قانون اساسی این نظام و در شیخه خود را به اصل ولایت فقیه مردم می‌دانند تبع و فقط مواهب اصلاحاتی در چارچوب همین نظام می‌مانند، آن‌ها به خاطر حفظ نظام و مستحکم کردن پایه‌های آن، به زندان انداخته می‌شوند، دیگر تکلیف سبزی روشن است.

علیرغم واقعیت آشکار شدن تناقض نهفته در دگرگونی مردم خردادی‌ها در عمل یعنی ممانعت‌انجم بودن نظامی عدلی ما جامعه‌ی عدلی، لازم است که این دگرگونی از لحاظ نظری نیز صورت بررسی قرار گیرد تا تناقضات ذاتی آن روشن شود. این واقعیت که مطالباتی از آقای اکبر گنجی که در این کتاب به عنوان یک مجموعه چاپ شده در طرف دو سال، یعنی از زمان چاپ اول آن در سال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۷۹ به بار تحمید چاپ شده است، شایع می‌دهد که اولاً خلافت‌های عمومی نیست به چنین بحث‌هایی در جامعه و نه ویژه در میان جوانان وجود دارد و ثانیاً ولایت دارد بر جایگاه آقای اکبر گنجی به عنوان یکی از پیششاران و نظریه‌پردازان درجه‌ی اول در میان دوم خردادی‌ها که با داشتن احاطه‌ای سنا وسیع به موضوعات مورد بحث‌اش، بطرات خود را با صراحت بیان می‌دارد و در راه تحقق آنها عساره می‌کند و صدر این مورد:

به اعمال جبر و سلطه می‌انجامد و سرانجام در فضیلت توحید گرایانه‌ای که به سطح میدانی و چیدانیت ایمن‌السادا منتهی می‌شود.

پس کار نقد را می‌باید به سوی اصل موضوع که همانا بعد خود فلسفه سیاسی باشد تغییر می‌بخشیم در این عهد، چون عساره خود را از جریان عمومی و نظری برکنار می‌دارد مارکس می‌شود، در ابتدا بعد آئینده‌های مارکسی ایند مارکسی را در دستور کار خود قرار داد، در این راستا و به تدریج از مطالبات خود تنحه گرفتند که بعد سیاست را باید از سطح معلول‌ها یعنی نقد استالیسم، لیبرال کانسروکیسم به سوزش فلسفی یعنی به بررسی و بررسی خود، اندیشه سیاسی مارکس سوی داد زیرا که مارکس‌ها می‌پسند مارکسی، به هر چند صورت استثنای عسوما، با خود جبری سیاست‌های سلطه‌گرانه بوده‌اند و تا در عساره ایرونیسور حکومت‌ها، در اساس همان سیاست‌ها را با کشتار دیگری تعوی می‌کردند.

اما در مارکسی مارکس، هنگامی که به سراغ نظری سیاسی او رفتیم، متوجه شدیم که با جسی نظریه‌ای وجود ندارد و یا اگر رگه‌هایی از آن یافت شود، می‌برند درگاه، اگر نه، چندگاه‌اند. در جریان مارکس به مارکس و فرانت مجدد او، هم‌چون بسیاری از مارکس‌شناسان، دریافتند که شناخت واقعی مارکس بدون شناخت هگل غیر ممکن است. هگلی را که مارکس مدعی «کله‌با» کردن او و نه نفس گمانش بود، بررسی متقابل مارکس-هگل، سرا به آنها گشتند تا در مارکس حداقل در مارکس را تشخیص دهد، یکی.

مارکس نقد و جسی نفس سیاست ایمن بود چنین مارکسی، متوجه شدیم که اصل و اساس هر پایه خود-وهایلی اجتماعی گزارده شده است، که پیروی خود محض اجتماع اجتماعی است. هیچ آئینده‌ی سیاسی نه نام «سیاست» و «ولایت»، به نشانه نیروهای خود را جای دگرگونی می‌باید می‌شود، اما یک مارکس ده‌می نیز وجود دارد که، با وجود تصدیق عسارش با هگل، عسواره شهر و شهر او را داراست در نزد این یک، سیاست، به رغم رنگ و لعاب کمونیستی، پروتاریستی و انقلابی‌اش، در نهایت ادامه کم و بیش سرچشمه همان پنداری است که در واقعیت امر، ما به شمع گوریمی که در بالا نام مردم، عسواره وجود داشته و دارد.

ما این حال، واپس‌نگری عسارانه فلسفه سیاسی را نمی‌توانیم در همین جا حاشیه یافت بگذاریم، زیرا که خود فلسفه سیاسی هگل، منهد از اندیشه‌های فلسفی پیش از او و در نهایت، ریشه در سقوطه‌ی سنایی‌ریکی افلاطونی دارد که حلقه *politeia* به عنوان علم ادراک شهر است از این رو، مارکس به اصل و سیاست «سیاست» سرا به عهد یونانی و ویژه به سراغ جدای «سیاست» می‌برد. در آن حاست که موهب سیاست واقعا موجود امروزی را در اندیشه سیاسی افلاطون یافتند اما در این سیر و شناخت یونان شناسانه، دریافتیم که افلاطون سیر، از سر هگل و سبزی نظری و لفظی ما فرزانگی چون سوئیست‌ها است که «سیاست» را اختراع می‌کند و در راستای آن، حداقل شهر پدید می‌کند، عظم‌یافته و شاه و تمام خود را در تمام شهر بل‌شوی موجود پنداری‌اش قرار می‌دهد.

حال، این عساره که در عمل و نظر سوئیست‌ها و ویژه در نزد منتسورین آنها یعنی پروتاگوراس، ما این که آثار آنها، عسوما، با از پس رفتند و یا غیر مستقیم، به نقل از دیگران، از حلقه خود افلاطون، به دست ما رسیده‌اند، شهر، داری «سیاست» را یافتند ساری، در نزد پروتاگوراس و سوئیست‌هایی که تا این اواخر، بر اثر تازیانه‌های تسحر و تحریف افلاطون و دیگر فلاسفه‌ای که تحت سلطه ملامت‌ار فلسفه و قرار داشته، طرد و نفرین شده بودند، من سلاح بلند رادیکال و عمیق پنداری را ختمیم که از افلاطون تا به امروزی، «فلسفه سیاسی» یا «سیاست» نامیده شده است هم‌ام سلاخی

اعتماد جوان است و در شکل گیری نظرات در میان مردم و بویژه جوانان غشی مؤثر دارد.
التمه دیگر نباید در صداقت بحث برنگی از ذمه مرادمانی در رابطه با ظرائمی که مطرح می‌کنند و مدعی بودن مبارزه‌ی آنان با صاهمی که آنان را شصامیت جوان، اقتدارگرا و غیره می‌نامند، ترویجی وجود داشته باشد، مگر آنکه این تصور وجود داشته باشد که آقای گنجی و همسفران ایشان از روزنامه‌نگار و جز آن در رخدای ولایت فقیه سر نمی‌برند. حجابیان خودش خودش را به شر مصروبه ساخته تا بر صحنی جرح زار بشیند و روزنامه‌ها خود خودش را تعطیل کرده‌اند و حکم حاشه‌ای به نمایندگان مجلس می‌ی بر متوج کردن آنان از طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس و حرمان مرم آنان و غیره، همه و همه نتیجه‌ی ناسی ظلمیر مستظور فریب مردم است در سرخوردن ما هر نظریه یا عقیده یا تئوری شرط لایه آن است که آرا خدا از اهداف و لگیری‌های طرح کننده‌ی آن صورت بررسی قرار دهیم چه درستی یا نادرستی نظریه یا عقیده یا تئوری، بویژه اگر آن نظریه، غیره، از حانت امراء مستعدی مطرح شود و صورت پیدایش جمع رینانی قرار گیرد، از طرح کننده اکسندگان آن تا اندازنی رینانی مستقل است توجه داشته باشید که مبر از نظریه یا عقیده یا تئوری سخن صبگویم و نه از اطلاعات می‌توان عسدا و مستظور حاشی اطلاعات از واقعیتی را نه گونه‌ای شریف شده یا نادرست بنا جعل شده، بحثی کرده ولی مصححک است اگر تصور کنیم نظریه‌پردازی نظریه یا تئوری‌ای را بطور عمد و دانسه و آگاه بر اساس جعل و دروغ و برای فریب دیگران ساخته و پرداخته باشد.

باری آقای گنجی در پاسخ به پرسشی که از ایشان شده است از جمله می‌گوید: «به ولایت فقیه از سه منظر می‌توان نگریست: اول از منظر اصول دین؛ دوم از منظر فروع دین؛ سوم از منظر قانون اساسی».

اگر ولایت فقیه را حر، فروع دین ندانیم مسأله به رابطه مقلدین و مراجع تقلید تحول خواهد شد. یعنی مقلدین مراجع تقلیدی که مرجع تقلیدشان ولایت فقیه را قبول داشته باشد. ولایت فقیه را قبول خواهد داشت و مقلدین مراجع تقلیدی که مرجع تقلیدشان ولایت فقیه را قبول نداشته باشند. ولایت فقیه را قبول نخواهند داشت لذا مقلدین آقای حویسی و ارانی ولایت فقیه را قبول ندارند اما مقلدین حضرت امام خمینی ولایت فقیه را قبول دارند.

پس ایشان به توضیح ادراکات برده حکمای اسلامی می‌پردازند و می‌گویند که حکمای اسلامی ادراکات را نه دو دست تقسیم می‌کنند. ادراکات حقیقی و ادراکات اعتداری و ادامه می‌دهند: «ادراکات حقیقی برهان برقرار است. مثل مسأله اشات صنایع اما ادراکات اعتداری برهان برقرار نیست. مثل مالکیت، رابطه همسری، حسن و قبح و ...» و سپس برای تأیید برداشت خود مطلق از کتاب ولایت فقیه خمینی می‌آورند که وی در آن تصریح دارد بر این که ولایت فقیه از امور اعتداری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد. مانند جعل اقرار داد و تعبیراً قیام برای شعار قیام ملت ما قیام شعار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد.
ایشان سپس ادامه می‌دهند: «لذا ولایت مطلقه فقیه که از باب اعتداریات است، اصلاً برهان برهن دارد. و ما هیچ برهان عقلی ثابت نمی‌شود؛ اگر شد از راه عقلی مزید. نه بن بست نمی‌رسید ولایت فقیه برهان عقلی ندارد. حالا چاره چیست؟ پس سینه ما یک راه شرعی داشتیم که فقط برای مقلدین است که مرجع تقلیدشان ولایت فقیه را قبول داشته باشد. راه عقلی چطور است؟ کاملاً بسته است. برهان عقلی وجود ندارد. پس چه راهی باقی می‌ماند؟ بگه راه معقول خوب که ما می‌توانیم با آن راه خوب ولایت فقیه را داشته باشیم و آن راه معقول خوب راه قانون اساسی است. ما تک قانون اساسی داریم که مرده به آن رأی دادند. جامعه مدنی همین است.

جامعه مدنی جامعه‌ای است که بر اساس قانون مدون می‌گردد و قانون اساسی دارد در آن قانون اساسی ولایت فقیه وجود دارد و مردم به آن رأی داده‌اند. ما به این قانون اساسی اکتفا نمی‌کنیم. هیچ کس نه کل قانون اساسی اکتفا ندارد. هیچ کس حتی رهبر انقلاب شرط زندگی در یک جامعه شمن و مدرن و ادعای شهروندی این نیست که به کل قانون اساسی اکتفا داشته باشند. شما باید بپذیرید رفتارشان در چارچوب قانون اساسی صورت بگیرد و باید قانون عمل کنید. این یعنی شهروندی؛ شهروندی کسی است که در حیطه قانون عمل می‌کند، نه اینکه به قوانین اکتفا دارد. ... لذا ما نباید به ولایت فقیه التزام عقلی داشته باشیم. التزام عقلی نه ولایت فقیه داشتن یعنی چه؟ یعنی شد در جمهوری اسلامی که زندگی می‌کنید باید در چارچوب کلیه قوانینی که در مجلس تصویب می‌شود و نه تصویب شورای نگهبان می‌رود عمل کنید؛ این التزام عقلی نه ولایت فقیه است. این تنها راهی است که شما می‌توانید ولایت فقیه را بگه دارید. هیچ راه دیگری وجود ندارد. بهترین راه همین است چون راه‌های دیگر قانونی نیست».

سارایر. پاسخ آقای گنجی به سؤالی که از ایشان شده آیا ولایت فقیه یا جامعه مدنی سازگار است؟ آیا قبول ولایت فقیه به معنی جامعه مدنی مستهین می‌شود؟ این است که آری ولایت فقیه به معنی جامعه مدنی مستهین است و حیر قبول ولایت فقیه به معنی ناقص مفهومی و ضد و بلیض گونی و «باوری»؟

ایشان سرای آن که ولایت فقیه را با جامعه مدنی (اسرنامه داری) سازگار نماند، تعریفی از جامعه مدنی می‌دهند که حت در هیچ یک از حوامع مدنی صورت قبول ایشان، آری نمی‌توان یافت تعریف ایشان از جامعه مدنی چنین است: «جامعه مدنی جامعه‌ای است که بر عسای قانون مدون می‌گردد و قانون اساسی دارد» تعریف خمینی است! البته راست است که هر جامعه مدنی بر پایه‌ی یک قانون اساسی بنا شده و در آن جامعه قانون حکم فرما است ولی عکس این حکم ضرورتاً صادق نیست انقلاب مشروطه برای ایران قانون اساسی آورد و از آن تاریخ تا قاعرا قانون بر ایران حکم فرما شد، زیرا از آن تاریخ هر خطی که دولت‌ها می‌خواستند انجام دهند می‌بایستی قانون لازم برای آن را به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسانیدند آیا تنها ایر ذلیل که ایران از اوایل قرن نوزدهم قانون اساسی داشته است کافی است تا بگویند در سراسر این دوران جامعه‌ی ما یک جامعه مدنی بوده است؟ اگر اینطور بوده است دیگر چه نیازی بود به انقلاب ما شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» برای دگرگون ساختن شرایط سیاسی حاکم بر آقای گنجی بیز باید قبول داشته باشد که اگر سایر تعریف خودشان از جامعه مدنی شرط اساسی آن این است که جامعه قانون اساسی داشته باشد ما که قانون اساسی مشروطه را داشتیم پس سایر تعریف ایشان جامعه‌ای بودیم مدنی و سارایر می‌بایستی قادر می‌بودیم، مانند حوامع مدنی رایج، هر دولتی را که اکثریت مردم می‌خواستند از طریق رأی عمومی بر سر کار آورند و اوقات دیگر بسیاری به دست یازیدن به انقلاب یا شامی پیامدهای دردآور آن برای تعبیر حکومت نمی‌بودند. امروزه تمامی حکومت‌های دیکتاتوری و توتالیتر در جهان از کشورهای آمریکای لاتین گرفته تا کشورهای آسیایی و آفریقایی، و از صله کشور خودمان، مانور اساسی دارند ولی جامعه‌ای مدنی ما یکی از مشخصه‌های اساسی از آن. یعنی نظامی مبتنی بر دموکراسی، نیستند وانگهی اگر فقط داشتن قانون اساسی برای داشتن جامعه‌ای مدنی کافی است، آقای گنجی، نه تنها معترفید که نظام اسلامی ایشان قانون اساسی دارد، بلکه خود را ملزم به آن تیر می‌دانند، پس دیگر دعویشان نا حجاج دیگر بر سر چیست؟ مگر با وجود قانون اساسی در ایران معصوم: ایشان، یعنی استقرار جامعه‌ای مدنی در ایران، حاصل شده است؟ آیا

و دین ما دولت پدید آمده است همانطور که در سراسر همین پیشگام در راه استقرار جامعه‌ی مدرن، جامعه‌ی سرمایه‌داری، تحول در برداشت و نگارش مفهومی جزئی اساسی و پیش شرطی ذهنی برای شکل‌گیری بوده‌ی رشد و گسترش جامعه‌ی مدرن بود و حساس در حواصی ما معادله‌ی غیر از مسیحت نیز گذار از این مرحله در حلقه‌ی از پیشوند سیر ساده‌سوی جامعه‌ی مدرن امری است گریزناپذیر. درجه، شدت درگیری و شکل این تحول لازم است تا بر سرشت و ماهیت هر مفهومی متفاوت است این دگرگونی، تحولی نیست از جنابرتی و اعتقاد به دین معینی. به لامعنی یا راه‌دین این از جامعه، برآ جامعه‌ی سرمایه‌داری احاطه‌ی صریحاً آنها با مناسبات و تفکراتی سازگار نیست که وجود آن صحنی در راه اثبات سرمایه‌ی ایجاد می‌نماید. از امروز آنچه سرمایه‌داری به عنوان اصول اساسی جامعه خواهان استقرار آن است آن اصول و اساسی است که گردش، حرکت و اسانت سرمایه را تسهیل نماید سایرین تا آنجا که به حوزه‌ی دین مربوط می‌شود. سرمایه‌داری خواهان آن است که تمامی اصول، قوانین، احکام و برداشت‌های مذهبی که برای اسانت سرمایه دست و پاگیر است، از حوزه‌ی عمومی و صحنگی زندگی اجتماعی به حوزه‌ی خصوصی و فردی انتقال یابد انعکاس این ضرورت صادی و عیسی در دهر اسارها، و در دهه‌ی اول از دهر مشفکران و نظریه‌پردازان این حوامع، به صورت برداشت تازه‌ای از ماهیت اجتماعی فرد در جامعه انعکاس می‌یابد اگر در جامعه‌ی پیشاسرمایه‌داری فرد موجودی بود مشخصاً مخصوصیانی مشخص که همراه با تولیدش به او تعلق می‌گرفت و تا پایان عمرش ملاحظه‌ی او بود، در جامعه‌ی سرمایه‌داری جایگاه فرد می‌توانست تغییر کند و تغییر هم می‌کرد. صرف آزاد شده می‌توانست بورژوا شود و ثروتمند و منوال یا اشراف‌زاده‌ی مخصوصی که تا دیروز وی را در قیومیت خود داشت اکنون در دستگی عانی به او درآید.

این تصویر مذهبی از انسان که به فرد خصوصیات طبیعی و ذاتی می‌داد، سرشت او را از اول تا اند توسط پروردگار تعیین شده و ملاحظه‌ی تعیین می‌کرد و سایرین تصویر، جایگاه اجتماعی و امتیازات یا محرومیت‌هایی او را بر ذاتی و ملاحظه‌ی می‌دانست، اکنون ما واقعیات زندگی که در برابر دیدگان مردم قرار داشت، در تناقض قرار گرفته بود و دیگر نکار نمی‌آمد سایرین، تصویر تازه‌ای از فرد لازم بود که با واقعیات ملموس زندگی سازگار باشد این تصویر می‌بایست فرد اجتماعی را جایگزین فرد مذهبی نماید در این جایگزینی می‌بایستی تمامی خصوصیات غیر اعتدالی فرد، مانند جیست، رنگ پوست، نژاد، جنس، خانوادگی، سنیت و غیره تا به عنایت دیگر هر آنچه فرد آگاهانه و نا عقل خود بدست می‌آورد یا می‌تواند به دست آورد و هر فردی را از فرد دیگر متمایز می‌سازد، از او رزوده شود تا افراد نتوانند با یکدیگر برابر انگاشته شوند سایرین، فرد اشراقی و کلی حای فرد خدا شده و مشخص در جامعه‌ی پیشاسرمایه‌داری را گرفت.

اساسی‌ترین دکترین جامعه‌ی مدرن سرمایه‌داری: دکترین اسانت فرد است. در این دکترین هر فردی ما فرد دیگر برابر است چون مفهوم فرد در این جامعه مفهوم فرد واقعی ما مشخصات واقعی و متفاوت از دیگر افراد نیست. بلکه مفهوم فرد در این دکترین مفهوم فرد اشراقی abstract است. سایرین، در این دکترین فردی را بر فردی دیگر از هیچ لحاظی برتری نیست. از ابروز آزادی اندیشه و بیان، آزادی وجدان، آزادی عقیده، آزادی مدعت و مسانت آنها، یعنی آنچه در این حوامع حقوق اشناشی و «ذمیعی» فرد ماییده می‌شود. از اسانت او به عنوان فرد اشراقی، یعنی فرد نوعی، اسناج می‌شود.

از آنجا که در این دکترین هر فردی ما هر فرد دیگر برابر است در نتیجه هیچ فردی بر فردی دیگر از هیچ لحاظی امتیازی ندارد سایرین، از ساد مثال، همانطور که عن در انتخابات مدعه آزاد و

این واقعبین که آدمی گسعی صد اکنون تنها به مثال عقایدشان، عقیده‌ی انترام داشتن به قانون اساسی جمهوری اسلامی، یعنی انترام به ولایت فقیه، در زمان نظام ولایت فقیهی بر می‌نماید، دلیل جامع و کافی برای رد این ادعای اشتباه است که جامعه‌ی مدرن تعارض است از «جامعه‌ای که قانون اساسی دارد»^۲

البته هر فردی آزاد است برای هر پدیده‌ای، نظری یا تعریف صورت دلخواه خود را آرایه دهد ولی عیبار تعریف‌ها و نظریه‌های متعددی که مورد قبول وی می‌باشند می‌تواند تناقض منطقی و خود داشته باشد بنابراین، افاق گسعی نیز آزاداند برای جامعه‌ی مدرن‌شان هر تعریفی را که درست می‌دانند آرایه دهند. ولی باید تعریف‌ها و نظریه‌های ایشان عاری از تناقض باشد.

از دیدگاهی تاریخی پدیداری، استقرار، تثبیت و تکامل جامعه‌ی مدنی با مدرن (سرمایه‌داری) چه از حسه‌ی مادی و عقلی و چه از حسه‌ی نظری و نئوریک طی پیروهای چند فرسی و با گذر از مسیر سازرات عقلی و نظری، ابتدا در اروپای غربی انجام گرفته است همچنین مد نظری و عقلی به سرمایه‌داری و مناسبات حاکم بر جامعه‌ی مدرن نیز منظور شده در همین حوامع اروپای غربی موجود آمده و تکامل یافته است سایرین، زمینه و روش‌های تولید و توزیع و الگوی مصرف مدرن و همچنین صنایع و گروه‌های متنوع و متفاوت تفکر مذهبی و علمی در ریشه‌های مختلف، تا به سحنی کوتاه، کلیت زندگی مدرن ناکوسی در این کشورها موجود آمد و از این سرمایه‌ها به مناطق و سرمایه‌های دیگر راه یافتند از همان ابتدا این سرمایه‌ها صناد کسده‌ی تفکرها و شیوه‌های عقلی و نظری زندگی مدرن و سرمایه‌های دیگر وارد کننده، اساسی فرستندگان و دیگران گیرندگان آن اندیشه‌ها و ساختارها بوده‌اند به عنایتی، دگرگونی‌ها و پیش و پس رفتن‌های زندگی جلف‌های پیشرفته‌ی سرمایه‌های اروپای غربی در این دوران، تعیین کننده‌ی سرشت صرحان جهان در کلیت آن بوده است آنان در حرکت تاریخی پیشرو و آورنده بوده‌اند و دیگران پیرو و مصرف کننده

روشن است که در حده‌ی تأثیرپذیری سرمایه‌ها و حلق‌های گیرنده و مصرف کننده از سرمایه‌های پیشرو و آورنده، در هر دوره‌ی تاریخی به شرایط پیشرفته در هر سرمایه‌ی سنتگی داشته است. شرایط تاریخی در سرمایه‌ی آماده‌تر و در سرمایه‌ی دیگری نامآماده‌تر بوده است سرمایه‌ی ما واقعیتی و سهولتی بیشتر خود را با شرایط جامعه‌ی مدرن سازگار ساخته و جامعه‌ای دیگر با جان‌کندن بیشتر، هیات حاکمه‌ی زاین علیرغم سنت‌گرایی مفرط حینی رود دریافت که یسگاری کشورش در کسب سریع شیوه‌ی تولید مدرن است و ما حدیث از آن راه کام نهاد و غیره

حلق‌های سرمایه‌های گیرنده در این چند قرن تقریباً هیچ به انکار در حوزه‌های تفکر علمی و فلسفی و در فن‌آوری مدرن نداشته‌اند اما آنچه را که پایه‌اش در سرمایه‌های پیشرفته گذاشته و سپس به کشور آنها منتقل شده بوده است اقتناس کرده‌اند، آنها به همیشه ما فهم و درکی درست، و حداکثر آنها را تعبیر و تعبیر کرده‌اند سرمایه‌ی ما ایران نیز، یکی از سرمایه‌های گیرنده و اقتناس کننده بوده است، ولی به ساد زاین با سهولت و درایت، بلکه در از میدان برداشتن حوامع و تغییر مناسبات جامعه‌ی کهن در هر دوره‌ای تا بدان اندازه که برای استقرار مناسبات تر ضروری بوده است ما متفاوت و حان سختی، به نظر می‌رسد که اکنون ما نزدیک بودگی با ما نظام حاکم، سرانجام اکثریت عظیمی از مردم ما از نظر ذهنی برای کام نهادن نهایی به مفدمات ضروری برای دوره آگاه به جامعه‌ی مدرن آماده‌ی یافته‌اند. شاید این ادعا تحول عمیقی است که در سحنی تجزیه‌ی عملی مدعی، بیش از بیست سال حاکمیت نظام جمهوری اسلامی در ذهنیت طبقات و قشرهای گوناگون جامعه و همچنین در ذهنیت فشر روحانی است نه رابطه‌ی فرد ما مدعت

اصول فرد ناتی نمی‌شود. شما در کدام یک از قوانین اساسی هر کشوری می‌خواهید که کشوری، مدعی رسی دارد و افراد و قشرهای معینی از جامعه به ذیل اعتماد به مدعی معینی حضور و امپارای بیبا می‌کند و بحث‌های دیگری به ذیل دانش مدعی دیگر تا به دلیل لاصدهد بودن، از آن حقوق محروم می‌شوند؟ اگر پدیده‌ی جامعه‌ای مدعی بر اساس فرد آزاد و برابر استوار است، این چگونه جامعه‌ای مدعی است که فرد در آن از آزادی مدعی، عقیده و وجدان برخوردار نیست و این چگونه برابری است که افرادی تنها به لیل دلیل که به مدعی معینی اعتماد دارند امتیازاتی بدست می‌آورند که سایر اعضای آن جامعه از آن محروم می‌شوند؟ کدام جامعه‌ای مدعی سراج دارد که در آن اکثریت قربان به اقل می‌شود، آن صغیر بشمار می‌رود و عدای متعددی خود را به عنوان سایه‌بان خدا و قیم و کفیل ایل فرض می‌کنند؟ نظامی جسی بر ولایت، هرگونه ولایتی چه فقهی و چه گویای دیگر از آن، به شما جامعه‌ای مدعی نیست و می‌تواند با هیچ انسان ریستد نامی تا آن سازگار گردد، بلکه نافع و ناقص آن و دست در مقابل آن قرار دارد. اسکته اکثریت مردم به قانون اساسی موجود رتی دادند هیچ‌چیز به معنای دمکراتیک بودن آن نیست و تنها به دلیل این واقعیت که اکثریت مردم به آن رتی دادند می‌توان استنتاج کرد که جامعه‌ای مدعی بر آن، جامعه‌ای است مدعی، در مقاله‌ای مدعی به بحث این موضوع خواهیم پرداخت.

حاشی نماینده مردم ...

برخی از این حوادث از لیل قتل‌های رجه‌های و جنبه به کوی دانشگاه آن چنان نفرت‌انگیز و تکان‌دهنده بود و آنچنان حشد و اوجاری در مردم برانگیخت که حتی «رهبر» و سایر کوه‌اندگان جنبه ایستادگی و حشد از واکنش مردم، ناگزیر از محکوم کردن آن شدند و وعده‌هایی میدگی حدی را دادند. اقدامات رئیس جمهور در برابر این تعرضات افسارگسیخته، هر تکرار سخنان کلی «مستدام» در موارد آزادی و اقدام به تشکیل کمیسیون‌های ماکه چیر دیگری نبوده است و امروز پس از گذشت فرجه به سال از قتل‌های رجه‌های نتیجه‌ی پیگیری‌های وعده داده شده، تعطیل مطبوعات و توقیف نویسندگانی بوده است که بر پیگیری سله اصرار ورزیده‌اند.

در مورد فاجعه کوی دانشگاه سیر پس از گذشت یک‌سال متهمان این جنایت تشریح می‌شوند و مسئله «شخصی‌یوش‌ها» که ساد انواع تجاوزهای غیررسمی جنبه خاکسین، و از جمله تجاوز به کوی دانشگاه، است تا جنایت فوج قضایه سکوت می‌بندد و از هرگونه تعقیب و محاربات مصونیت می‌یابد. و این در شرایطی است که صدها دانشجو همچنان در زندان سر می‌سیرند و حتی وکیل دانشجویان بجای حضور در دادگاه متهمان، به زندان روانه می‌شود آقای حاشی در هفته‌های گذشته در چنین فضایی و در وضعیت پر تنش که تعرض‌های اخیر جنبه خاکم ایجاد کرده است، در دو گفتگوی مطبوعاتی درباره اوضاع و مسائل مختلف کشور به پاسخگویی و اظهار نظر پرداخت، این دو گفتگو یکی در ۳۱ مرداد در تهران در مصاحبه با سایندگان تلویزیون و میرگزاری‌های «ایرنا» و «ایستا» به مناسبت هفته دولت و به عنوان گزارش به مردم و دیگری در ۱۷ شهریور (۷ سپتامبر) در تیویورک در جمع نمایندگان رسانه‌های خارجی و در عقیدت برای افکار عمومی خارج احجام گرفت. پاسخ‌های رئیس جمهور در این گفتگوها سند گویای نامرئی‌ها و گزارشگر رفتار و افکار و اهداف آقای مدعی و سالا نشاندهنده سرنوشت اصلاحات در چارچوب این نظام و این رفتار و افکار است. گمی‌گویی، سانسور، دوپهل و سهم‌گوشی آکه از

هیچ فردی حق دارد برای من در این رسنه محدودیتی قایل شود. من سیر حق دارم، صبح از حمام حق انتخاب فرد دیگری بر مدعی انتخابش شده و از آن شهرد می‌آید این خصوصیت انزالی جنگلی و حقوق فرد است. شما در مدعی، هر مدعی، شهروند ندارید، بلکه است دارید، ربا مدعی‌ها افراد را از یکدیگر جدا و متمایز می‌کند چون هر مدعی مدعی است که تنها آن بر حق است تنها بر مدعی است که مدعی راستین و حوزة نظر پروردگار است. تنها آن مدعی است که حاصل پیام پروردگار به سنگانش می‌باشد. در حالی‌که مدعی دیگر ساحتی نیست آدمی می‌باشد ولی جامعه‌ای مدعی تا تسلیم افراد مدعی به افراد اجتماعی آنها را با یکدیگر پیوند می‌دهد چون آنان را با یکدیگر برابر و یکسان تلقی می‌کند.

بیشتر شدن دادم که تنها خصوصیتی که آقای کجی برای تشخیص جامعه‌ای مدعی از جامعه‌ای غیر مدعی قائل‌اند این است که آن جامعه قانون اساسی داشته باشد و مردم به آن قانون اساسی رای داده باشد. روشن است که این مگرش کاملاً صوری formal است زیرا به شرایط تاریخی و اجتماعی‌ای که در آن، آن قانون اساسی تدوین گردیده و به رای مردم گذاشته شده است هیچ کاری ندارد. صغیر نیست به محتوای آن قانون اساسی و روح آن و از صفت تعریف جایگاه فرد در جامعه، سیر کاری ندارد.

ولی آقای کجی در محروم به موضوع‌های بسیاری مگرش تاریخی از خود نشان می‌دهد در مقدمه‌ای که بر همین کتاب «تئوری دیکشنری از دیر و حکومت» نگاشته‌اند در بحث درباره‌ی قضایه می‌نویسد: «فائیس» «واکنش» طیفات مقابل سرنامه داری در مقابل اندیشه نعد اندیشه» نظام اجتماعی مدعی است «سندسیر نشان تاریخ را اینکه به دو دوره در مقابل سرنامه داری و دوران «نظام اجتماعی مدعی» تقسیم می‌کند. افرادی من روشن شد که چرا نشان به روشنی و با صراحت سار بر روشنت خودتان از تاریخ، آن را به دو دوره مقابل سرنامه داری و سرنامه داری تقسیم می‌کنند. زیرا روشن است که اگر ایشان یک دوره در مقابل سرنامه داری می‌نامند، دوره بعد از آن را باید سرنامه داری نامند.

و اما حد حال با آقای کجی سیر مفهوم جامعه‌ای مدعی سرنامه داری را، همانطور که شرح روند پدیداری و تکامل آن، هم از لحاظ پزاینک اجتماعی و هم از لحاظ مفهومی و تیوریک، رفت، از نظریه پردازان و تیورسیرهای عرب گرفته‌اند با آنکه خود تعریف و نظریه‌ای مستقل از آن روند را تدوین کرده‌اند. که البته به لیل انتقالی دارد بلکه بسیار تحسین‌آمیز سیر هست. مثلاً در حالت دو سرنامه بلکه لازم است که تفاوت‌های تیوری خود را با آن تیوری‌ها بیان دارند و شکالات آن تیوری‌ها را در بیان واقعیت و سرنیت این جوامع آشکار سازند به عبارت دیگر بعد خود را از آن تیوری‌ها مطرح سازند ولی ایشان به شما مدعی را مطرح ساخته‌اند، بلکه توضیحاتی که ایشان برای تبیین نظریات خود در محاربات‌ها و نوشته‌هایشان ارائه می‌دهند برابر به نظریات و تیوری‌های تدوین شده در غرب و نظریه‌پردازان و تیورسیرهای غربی اشاره دارد، آنها را مطرح می‌سازد بنابراین، بی‌ظهور به نظر می‌رسد که به ایشان خود ادعای این را دارد که تیوری سویی را درباره‌ی جامعه‌ای مدعی و وجه مشخصه‌های آن به گونه‌ای می‌دهد هیچ تدوین کرده‌اند و به از نوشته‌ها و گفته‌های ایشان می‌توان چنین امری را استنتاج کرد، بر ایصورت ایشان برداشت و تعبیر و تغییر خود را از تیوری‌های صنوع غربی درباره‌ی شرح و توضیح و بررسی، تبیین جامعه‌ای مدعی و اصول و اساس پایه‌های آن بیان می‌دارد. اما ما به شما در تمامی آن نظریه‌ها و تیوری‌ها چیزی درباره‌ی دولت مدعی پیدا نمی‌کنیم، بلکه بر عکس تمامی آن نظریه‌ها و تیوری‌ها درباره‌ی ضرورت خدا کردن دین از دولت و غیر مدعی کردن دولت بحث و استدلال می‌کنند، که از درک آسان از

صرف نظر می‌کند

ما طبق این اظهارات، مشکل کار «ظرفین قضیه» هستند یعنی هم آنها که منبع پیگیری بوده‌اند و هم آنان که بر پیگیری مسئله اصرار ورزیده‌اند. آقای حائسی نحای روشن کردن موانع و عمل دفعی عدم پیگیری و دست‌های اشکار و پنهان در آن، مطبوعات را متهم میکند که آنها نیز همانند کسانی که از ترس نه کامل سعید امامی سخن می‌گویند در مسیر انحراف اذهان عمومی حرف می‌زنند؛ زیرا آنها تحت عنوان پیگیری قتل‌های رنجبره‌ای خواسته‌اند «بعد مسئله را کشف کنند و به کل نظام برسانند»! وی کرجه در نحای دیگر همین مصاححه از قول یکی از «وزران مورد احترام کشور»:

«برخوردن‌های فله‌ای با مطبوعات» را ناپسند می‌خواند ولی بهر حال بر آن است که «یکی از مشکلات مطبوعات واقعاً عدم تحفظ‌های منطقی و اخلاقی بود» و توفیق مطبوعات هرچه آن است یعنی ترتیب مطبوعات توقیف شده و نویسندگان زندانی نه تنها از حاکم قوه قضائیه، بلکه همچنین از خانان رئیس‌جمهوری که خواستار «آزادی و توسعه سیاسی» است متهم می‌شوند که از چارچوب تحفظ‌های منطقی و اخلاقی خارج شده‌اند آقای حائسی آنها را با دوستان و همکاران سعید امامی و خنایت‌کارانی چون مسیبار مقایسه میکند و در پایان توصیه می‌سازد که مطبوعات اگر خواهند در آینده امکان انتشار داشته باشند باید دست از این خطا بکشند و به خودتسوری تن دهند.

بدون شک اظهارات فوق ناشی از ملاحظات مربوط به «مصالح نظام» و انعکاس درک و باور آقای حائسی از آزادی مطبوعات در جمهوری اسلامی است. اما تأمل در مطالب بالا نشان میدهد که مسئله تنها به این ملاحظات و با درک از آزادی محدود می‌شود، بلکه اتهامات او به مطبوعات اصولاً نادرست و نحای از حقیقت است. مطبوعات توقیف شده و نویسندگان زندانی نه این «حرف‌های عجیب و غریب» را زدند و نه قتل‌ها را به کل نظام رساندند، گناه آنها تنها یافتن بر پیگیری مسئله قتل‌ها بوده است. آنها گر چه پای کسانی چون فلاخیان را از رهبر مستقیم و حائسی و به مقام معاونت و وزارت اطلاعات رساننده سعید امامی بودا به میان کشیدند، اما ما وجود خواهد و رد پاهای مستی بر دحالت «رهبر» و مانند حاکم در این حیثیت‌ها موضوع را شاید بخاطر اراده انتشار روزنامه‌ها و یا بهر دلیل دیگری به کل نظام تعمیم داده‌اند. این مطبوعات بودند که قتل‌های رنجبره‌ای را به کل نظام رساندند. بلکه این رفتار قوه قضائیه با مطبوعات منجر بر پیگیری قتل‌ها توسط قوه قضائیه و کمیسیون‌های تشکیل شده و بالاخره حکم حکومتی «رهبر» در جلوگیری از تغییر قانون مطبوعات است که موضوع را به کل نظام میرساند و شرکت و دخالت باید حاکم و بالاترین مقامات آنرا در این حیثیت نشان میدهد.

آقای حائسی «ظرفین قضیه» را مورد اتهام قرار میدهد، اما این نکته مهم را ناکفته می‌گذارد که چرا یک طرف قضیه، یعنی خنایت‌کاران و کسانی چون مسیبار که از برائت سعید امامی سخن می‌گویند، با صراحت به دفاع از او سر می‌خورند، نحای وی سوگواری میکند و دستگاه ریاست‌جمهوری را به دخالت در قتل‌های رنجبره‌ای متهم می‌سازد، آزادانه می‌چرخد، دستگاه‌های قضائی نظام را هدایت میکنند، تمام قاضی و هیئت مصطفی حکم تعطیل مطبوعات را میدهد ولی طرف دیگر قضیه، یعنی مطبوعات که خواهان پیگیری قتل‌های رنجبره‌ای بوده، همچنان تعطیل و نویسندگان آنها زندانی‌اند!

آقای حائسی می‌گوید قتل فرورها هم برای او و هم برای «رهبری» شکان‌دهنده بود و «رهبری» لزوم برخورد جدی به مسئله را «کاملاً تأیید کردند» و «اگر حمایت و عنایت ایشان بود» پیگیری قضیه ممکن نمیشد.

این گزارش آقای حائسی، یعنی گزارش کسی است که خود را

ویزگی‌های گوناگون ایشان است. در این مصاححه‌ها نیز دیده میشود در پاسخ به سئوالات همه چیز حیوانی باشد؛ از اعلام وندآوری به زنده‌ها تا توجیه نوزدهای خاکسپار به مطبوعات، از دفاع از آزادی تا ستایش سزای استبداد، این گفتگوها حسن ستایش استیصال و برکت حائسی، در عین حال برکت نظام و برکت حائسی، در عین حال برکت اصلاحات جدی در چارچوب این نظام را به روشنی نشان میدهد.

گزارش رئیس‌جمهور به مردم

بسیه آقای حائسی درباره اوضاع کشور، حوادث مهم سه سال گذشته و شیخه اقدامات خود به مردم چه می‌گویند؟

از آقای حائسی: در رابطه با قتل‌های رنجبره‌ای سؤال می‌شود: برکت این است که «اصور» در نقطه‌ای که ما استاده‌ایم، اینهاست. قرآنی صورت واضح به این قضیه باقی مانده است. از خودکشی سعید امامی تا این مسئله که اخیراً مطرح شد که حیاتی که بر موضوع را رسیدگی می‌کرد، از مسیر خودش منحرف شد و با مثلاً اینگونه مطرح شد که ما بعضی از دستگیرشدگان برخورد غیرقانونی صورت گرفت است. راجع به تعداد قتل‌ها بحث‌های شده‌ای مطرح شد. اولاً نظر شما راجع به کل این مسائل چیست؟ اما شما به نتایجی که از پیگیری قتل‌های رنجبره‌ای می‌خواستید رسیدید یا خیر؟ آیا فکر میکنید این محاکمه (که فرار است انجام نشود) شواند نقاط مهم و انگیزه قتل‌ها را روشن کند؟ آیا اصلاً شما در پیگیری این قضیه با عنوانی «رپور» بودید؟ آقای حائسی در پاسخ می‌گوید: «من خیلی در اینجا سنجیدم و از این قضایا بشوم خیلی حرف‌ها رده شده است. متأسفانه از ظرفیت تعقیب هم به عنوان تسوی برای پیگیری قتل‌های رنجبره‌ای هم در مسیر انحرافی اذهان، حرف‌های عجیب و غریبی زده شده است، از طرف کامل همان آقایانی که اسم بردید که از میان رفت، خودکشی کرد و نیز اینکه بعد مسئله را نخواهند کشف کنند که به کل نظام برسد یکی از مشکلات مطبوعات و العا عدم تحفظ‌های منطقی و اخلاقی بود که اگر رعایت میشد و صورت بیه رعایت شود، شاید حتی از این هزینه‌هایی که ما می‌پردازیم، می‌پرداختیم آنه متأسفانه بگمان هم برخورد می‌شود، مثلاً آنهایی که به صراحت رئیس‌جمهوری یا حتی غیرمستقیم رهبری در بعضی موارد زیر سؤال می‌روند از کنارش گذر می‌شود و بعد یک حرف و ادعائی میشود که مثلاً بعضی‌ها خوششان نمی‌آید برخورد‌های شدیدتری با آن صورت می‌گیرد که باید تعقیب را کنار بگذاریم در این رابطه قتل‌های رنجبره‌ای بگ حادث بسیار مهمی بود، وقتی که رخ داد یعنی این شکل قتل‌ها که چهار قتل به دنبال هم بود، البته هنوز دو قتلش اتفاق نیفتاده بود که آن قتل آقای فرور و حسرتش بود که واقعاً نکار دهنه بود هم برای من، هم برای رهبری و هم برای دیگران من تصمیم گرفتم که ما این قضیه به حد برخورد کند و حرمت‌خانه کاملاً رهبری تأیید کردند و مطمئن هستم که اگر حمایت و عنایت ایشان بود، همیشه پیگیری کرد. ما همکاری وزارت اطلاعات هم معلوم شد که این در تروان آن دستگاه بود و اولین صریح هم به خود دستگاه اطلاعات [وارد آمد] ما آن همه عظمت، ما آن همه خدمت‌هایش و خدمت‌هایی که امروز میکند، خدمت‌هایی که دیروز میکرد. آنچه که من می‌خواهم اطمینان بدهم این است که دستگاه اطلاعاتی ما دستگاهی است خدمت، مؤمن و در خدمت انقلاب و ما پیش مؤمنانه و منطقی حاکم بر آنجا...»

از سایر نکات مهم و سازش این پاسخ در ارتباط با مسئله پیگیری قتل‌ها که هم از جانب قوه قضائیه، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح، مسیبار و مطبوعات جناح راست تکذیب شد و هم از طرف مشاور امینی حائسی حداقل به گونه دیگری مطرح کردید،

واقعیت‌ها را دیده و تجربه کرده‌اند و نتایج فاجعه‌بار «ولایت فقیه» جامعه‌ای، رستخانی و عالی‌حاکم را با گوشت و پوست خود احساس کرده‌اند. دامن «رهبر» را پاک کند. وزارت اطلاعات را که عامل جنایت‌های هولناک و ابرار سال‌ها فشار و بیگانه و شکنجه و احتشاق بوده‌است. دستگاهی «خود» و مومن و در حدیث انقلاب. با بیسی موسسه و مطلق: «دستگاهی با آن همه خدمت‌ها که دیروز میگرد و امروز می‌کنند» معرفی نماید. آیا حاکم با چنین اظهاراتی باز هم خود را نماینده مردمی میدانند که در دوم خرداد ۷۶ از انتخابات کاندیدای رهبر جلوگیری کردند و به امید کاهش تعرضات و تجاوزات «رهبری» و ساد حاکم به او ولایت دادند!

تئوری تاریخ...

از تاثیر است که سرفت نیروها را توضیح میدهد. یعنی این که چرا مناسبات آن هستند که هستند نیروها بدان گونه که تکامل می‌یابند، تکامل می‌یافتند. هر آنچه مناسبات متفاوت می‌یابند از آنچه هستند ولی امر دلیل آن است که چرا مناسبات از آنچه هستند متفاوت نیستند. زیرا مناسبات از نوع معینی سازگار است با تکامل نیروها. از خصوصیتی از مجموعه‌ای از نیروهای مولد که سرشت ساختار اقتصادی را توضیح میدهد که دربرگیرنده آنها است. عبارت است از گرایش نیروها به تکامل ساختار در درون ساختاری تا آن سرشت.

دانشانی تنها ساده‌دلانه، به روشن شدن شرح توضیحی پیشنهادی کمک خواهد کرد. جامعه‌ای را تصور کنید با تولیدی ضعیف که اعضای آن در سطح حداقل زندگی در برابری با یکدیگر سر می‌برند و آرزویشان این است که وضعیتشان بهبود یابد. در یکی از آنان این فکر پیدا میشود که ایچا: چرخ‌های آشکش در کنار رودخانه‌ای که از آن برای آبیاری استفاده میکنند جریان آن را به زمین افزایش خواهد داد. محصول را بالا خواهد برد. و از این طریق رفاه آنان را گسترش خواهد داد آن شخص فکر خود را با حداقت در میان میگذازد، و آنان این فکر را می‌پسندند. و بلافاصله گروهی را مأمور طراحی و ساختن آن میکند. سپس چرخ‌های ساخته شده در کنار رودخانه در فواصل مناسب نصب میگردد و آزمایش میشود و تمامی اعضای حداقت از آزمایش شرکت میکنند. آنان نه درستی سودی را که از استفاده از سطح چرخ‌های آشکش غایبشان میشود. در مییابند و دایره‌طلبی را برای به کار اداختن آنها می‌طلبند ولی کسی پیشنهاد میشود: این کاری است که هیچکس در جامعه رعیتی به انجام آن ندارد. همچنین سایر دلالتی که خواننده خود میتواند حدس زند، امکان این نیست که هر فردی فقط بخشی از وقت خود را صرف آشکش نماید نه تعداد؛ ربای از افرادی نیاز است که به‌طور تمام وقت به آشکش بپردازد. قرار بر این میشود که این تعداد را از طریق قرعه‌کشی انتخاب کند، که این کار نیز انجام میگردد ولی این کار تا بدان اندازه متحرکننده است که بروی معلوم میشود بدون نظارت سختگیرانه کار خوبی انجام نخواهد گرفت برای این نقش گسودی در نفاضاکننده وجود ندارد و تعدادی به طریقی برای این کار انتخاب میشوند به تدریج ساختاری طبقاتی امپراتور، کشاورزان، آشکش را از جاعنی که در آن همه با هم برابر بوده. پدید می‌آید. حال، شاید گفته شود که مناسبات تغییر یافته‌اند چون در غیر این صورت نیروها پیشرفت نمی‌کردند، و این که نیروها درست به این دلیل پیشرفت میکنند چون مناسبات تغییر یافته‌اند ولی روشن است که نه‌وغم قسمت دوم جمله‌ی آخر، تغییر در نیروها پایه‌ای بر است از تغییر در مناسبات. مناسبات تغییر میکنند زیرا مناسبات سر پیشرفت تولید را تسهیل میکند این داستان، آن نوعی از تقدم را

ساده مردم و مستحق آنها برای اصلاحات و تحقق وعده‌های آزادخواهانه می‌خواند اگر «رهبری» و دیگران هم مانند ایشان از این قتل‌های «نکار دهنده» عرت دارند و بر لزوم برخورد حقت تاکید میکنند. پس مشکل فقیه در کجاست و چرا کار «پیگیری» قتل‌ها پس از سه سال تا چیس سرپوشنی دروست؟ پس چه کسی و چه گروهی بر جمهوری اسلامی حکومت میکند؟ رئیس جمهور که به اعتراف خود از اقتدار و اختیار لازم برخوردار نیست و آنگاه زیر قدر است که حتی باید به استعفا، نیز بیاندهد. «رهبری» مأمور قتل‌هاست که آقای حاکمی از او تریه میکند گویند از بخود به حقوق مردم احترام دارد و حساب‌هایی که انجام میگردد برایش ننگار دهنده است. پس چه کسی مسئول جنایت و فساد و خستوت و تجاوز رومره به حقوق مردم است؟ و ریشه‌های این فساد و حساب و تولید و بازتولید مستمر آن در جمهوری اسلامی در کجاست؟

از دو حال خارج نیست، یا آقای حاکمی به آنچه میگوید باور دارد که در این صورت دیگر مستوان برای او حساسی جدا از سایر گردانندگان نظام ساز کرده و یا به آنچه میگوید باور ندارد و به اقتضای سیاست و مصلحت‌گرایی اینگونه عمل میکنند و سخن می‌گویند. در این صورت آیا میتوان این مشاهده‌گری «رهبر»، اینهمه قند حقایق و در پناه گرفتار خناسکاران و عاملان فساد و جنایت را با مصلحت‌گرایی توجیه کرد؟ و بالاخره سرهای اخلاق و صداقت و راستی در کجاست؟ و چگونه میتوان به سایر اعمال و رفتار چیس مصلحت‌گرایی اقتضا کرده و بدان باور داشت؟ آقای حاکمی به مردمی که بیست سال سلطه این نظام و «ولایت مطلق رهبری» را تجربه کرده‌اند می‌گوید که قتل‌های رنجینی این برای «رهبر» ننگار دهنده بود یعنی برای کسی که از لحاظ «فانونی» ولی امر و رهبر بیسی-سیاسی نظام و در تفسیر باید حاکم از قانون بوده و طبقه عمل مافوق قانون است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی فوای حاکم بر کشور و از جمله قوه قضائیه رهبر مطلق رهبری است و رئیس قوه قضائیه را «رهبر» تعیین میکند طبق اصل ۱۶۲ انتصاب رئیس دیوان عالی و دادستان کل کشور نیز از اختیارات رهبری است. شورای عالی قضایی نیز عملاً ساینده و معرفی اواسر «رهبر» است. طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی وظیفه «کشف حرم و تعلیف و مجازات و تعزیر محرمین و اجرای حدود» را همین قوه قضائیه بر عهده دارد. حال چگونه است که با وجود تصریحات «رهبری» و «حمايت و حمايت» آشکار در پیگیری جنایتی که برایش «نکار دهنده» بوده است پس از سه سال آقای رئیس جمهور باید در گزارش به مردم با شرمساری از بافرجامی کار بیگردد عسلا و امیران این جنایت سخن بگویند!

تازه آنچه اشاره کردیم فقط بخشی است که به اختیارات قانونی رهبر در قوه قضائیه مربوط میشود. طبق قانون اساسی، رهبر نه فقط در این زمینه بلکه در تمام عرصه‌ها صاحب اختیار میباشد و قانون اساسی سراسر توجیه قانونی «حاکمیت رهبر» است «فرماندهی کل نیروهای مسلح. عزل و نصب رئیس سناذ مشترک و فرمانده سپاه پاسداران. عزل و نصب فلهای شورای نگهبان، حل اختلافات و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و تعیین سیاست‌های کلی نظام» نیز از اختیارات رهبری است. آنها البته موارد تصریح شده در قانون اساسی است آنچه به سخره عمل مربوط میشود در جمهوری اسلامی همه دستگاه‌ها به ریزه قوه قضائیه خود را قطع رهبر و اواسر ایشان میداند و بر حاکمیت و ولایت مطلق او اصرار دارد. خود رهبر نیز در عمل به اینهمه اختیارات بسنده میکند و در صورت لزوم با دستور مرموز مأمورای قانون حتی اختیارات قانونی قوه مقننه را نیز از آن می‌گیرد:

«... همه آنها آقای حاکمی می‌گویند مرد مردمی که نه فقط در سه سال اخیر، بلکه در تمامی طول حیات جمهوری اسلامی این

سگرم

مرض کشید که به سبب از سامان اقتصادی برآمده ری خود دارد که هر دوی آنها برای توسعه‌ای در سطح معیسی از تکامل متحرک است هر یک مبتواند محرک پیشرفت تولید باشد. ولی بقی ساختن راه امر را ترجیح می‌دهد، در حالی که دیگری در عوض تولید اتومبیل را ترجیح می‌کند. این امر دلیلش می‌تواند این باشد که تکامل راه آهن به سرمایه‌ی بیشتری نیاز دارد و شرکت بیشتری از شروع در ساختن نخستین موجود است. نوع ساختار اقتصاد اولی را ترجیح راه آهن (rad-favouring RF) نامید و نوع دوم را ترجیح اتومبیل (car-favouring CF) سطح موجود تکامل نیروهای مولد میان RF و CF گزینشی عمل می‌آورد هر دو روش بیشتر توانایی تولید را تسهیل خواهد کرد؛ با آهنگ رشدی در اثناء، قیاس‌پذیر، ولی در جهت‌های متفاوتی. بر اساس این که RF یا CF حاکم شده باشد روش متفاوتی در تعلیقات، استفاده از صنایع، و مساعد آنها، مکار گرفته خواهد شد. بنابراین، همان‌گونه که پیشه با تر نلدو مبارکار است که ساختار متفاوتی در اسحا CF می‌توانست در همان سطح نیروهای مولد حاکم گردد ولی فرض کنید که ساختاری که پدیدار بگشت تأثیرات دیگری بر سرعت پیشرفت تولیدی برحای می‌گذاشت. همان‌گونه که در مثال ما واقعیت پیدا می‌کند از این امر این نتیجه حاصل می‌شود که مساسات البته سبب تفاوتی در نیروها می‌شود، از آنچه متحرک بود شوند ولی این امر تا چه حد تقدم آنها را تعدیل می‌کند؟

تا آنجا که تأثیر تفاوت کیفی است، ماده حقای خط آهن، جاه عت حقای معادن زغال سنگ، رشد تکنولوژی پتروشیمیایی حقای فقدان آن به آن توضیحات از مساسات تولیدی توسط نیروهای مولد دست سبزد که انکاً به سطح تکامل نیروها دارد. به معنای صریحاً کسی خدا از محسوسه‌ی مشخصی که آن سطح را متعلق ساخته است، از این رو برای مثال، برخی از حدهای مساسات میان بورژوازی و پرولتاریا، نارتاب درجه‌ی تکامل نیروهای از این دست است. مستقل از گونه‌ای که آن درجه از تکامل، در آن حسیت یافته است تغییر ترتیبی چه مساسات تولیدی در اینجا بر نیروهای مولد تأثیر می‌گذارد، این امر مورد اثری روی توضیح مساسات بر روی توضیح مساسات توسط نیروها می‌گذارد.

ولی سبب از توضیحات مساسات تولیدی توسط نیروهای مولد، بر حاصلت مشخص نیروها متکی است، و به آنها سطح کسی آنها، عدین‌سان، می‌توانیم تصور کنیم که از آنجا که به ساختن راه آهن مبادرت شده است، گرایش به تمرکز بیشتر سرمایه وجود خواهد داشت، که بدین شدت نیبو؛ اگر تولید اتومبیل مسلط شده بود ولی برگزیدن راه آهن به سبب خصوصیات ساختار اقتصادی بود، که آن نیز توسط نیروهای مولد توضیح داده شده بود پس در اینجا سستی در تعبیر ساختار اقتصادی توسط نیروهای مولد محسوس می‌شود به تعدیلی تا حدی که نیروهای مولد محدود خود، خصوصیات در خود مساسات تولیدی را توضیح می‌دهد.

ساختار باید پذیرفت که از ساختاری که از میان ده ساختار متحرک واقعیت می‌یابد، اختلالاً همچنین تفاوت کم‌تری را موجب می‌شود. تعیین فرض کرد که پیشرفت تولیدی بیشتر کاملاً با همان سرعتی در (۱) رخ دهد که در RF، تا این هم هنوز می‌توانیم بگوئیم که مسیر تکامل نیروها، از سطح پائین به سطح بالا، می‌تواند توسط ساختار اقتصادی آفته شده شود. ولی آهنگ رشدی که این مسیر می‌یابد، تا اندازه‌ای بستگی دارد به خصوصیات از ساختار اقتصادی که نیروها بر آنها کنترلی ناکامل دارند. بر پیشانی نیروها نوشته شده است که ما چه سرعتی رشد خواهند یافت؛ حاصلت اقتصاد خودمختارانه (۲) به تعیین آن سرعت کمک خواهد کرد. اولی آن اقتدار بر نیروها که در اینجا به مساسات تولیدی واگذار شده، محدود است آهنگ تکامل تولیدی می‌تواند بطور

روشن می‌نماید که نیروها در شروع سازگسی دارند.

صورت امر واقعیت که سامان اقتصادی نیروهای مولد را تکامل می‌دهد به نلدو نیروها لطمه‌ای نمی‌زند. چون نیروها هر ساختاری را بنا بر استعداد آن ساختار در پیشرفت تکامل بر می‌گزیند (۱) تکامل نیروها به چه معنایی نلدو دارد. هر آن تکامل وابسته شده به حضور ساختار اقتصادی مناسب؟ بدین معنا که ساختار اقتصادی صحت در پاسخ به نیاز تکاملی نیروها بخواهد می‌آید. فرض کنید که نیروها در زمان ۱ در سطح ۱ هستند، و در زمان ۱+۱ به سطح بالاتری، M تکامل خواهد یافت فقط و فقط در صورتی که مساسات R در فاصله‌ی زمانی میان ۱ و ۱+۱ حاکم بوده باشد از این امر این نتیجه حاصل می‌شود که آیا تکامل نیروها از ۱ به M مستقل از نیروها، توسط حاصلت ساختار اقتصادی تعیین می‌شود یا نه چون متحرک است این امر نتیجه‌ای شده از قرار داشتن نیروها در سطح ۱ در زمان ۱ که ساختاری با مساسات R در فاصله‌ی زمانی ۱ تا ۱+۱ حاکم می‌شود؛ و این آن چیزی است که تر تقدم ادعا می‌کند. نیروها تنها در درون مساساتی مناسب تکامل می‌یابند ولی این که تکامل آنها بطور مستقل از نیروها توسط حاصلت مساسات تعیین می‌شود اشتباه است. زیرا این نیروها هند که حاصلت مساسات را تعیین می‌کند. تر تقدم سازگار است با این حقیقت که صورت معیسی از اقتصاد برای پیشرفت تولیدی لازم است. هنگامی که بلغافت ادعا می‌کند که «مرد هر مردم معیسی، در هر زمان معیسی از تاریخ آنها، تکامل بیشتر نیروهای مولدشان توسط وضع آنها در دوره‌ی مورد بررسی، تغییر می‌شود» می‌توانست تصور کند و ضرورتی بر برای این تصور وجود نداشت که تکامل بیشتر متعلق جنبه، صرف نظر از این که مساسات تولیدی چه می‌نموند.

انگونی فرضی پیچیدگی‌ها.

وقتی می‌گوئیم، ما قدری ابهام، که نیروها حاصلت مساسات را توضیح می‌دهد، منظورمان این است که آنها برخی از خصوصیات مساسات را توضیح می‌دهد، و البته به تمامی آنها را از این جهت مثال، آنها ممکن است توضیح دهند که چرا اقتصادی بر سرور استوار است، بدون آن که دقیقاً رده‌بندی حقوق میان ارباب و رعیت را توضیح دهند. تمامی پدیده‌ها متحرک است کم یا بیش بطور مشخص توصیف نمود. و توضیحی از پدیده‌ای متحرک است در رابطه به توصیف دقیق حرسی از آن، در رابطه با چگونگی آن توصیف، موفق شده یا نشده ملاحظاتی ژنسیکی و محیطی که توضیح می‌دهد چرا آن پوشش دقیقاً حال‌ها و خطوطی طرح و سر دارد؛ آنچه این واقعیت را توضیح می‌دهد، که آن دیک حجاز چرا در روز سه‌شنبه ترکید، سوابی در روز سه‌شنبه شکسته بود، متحرک است شود این واقعیت مشخص‌تر را توضیح دهد که چرا آن دیک حجاز در ساعت پنج و سی دقیقه‌ی روز سه‌شنبه ترکید. آبیاب دستی متحرک است توضیح دهد که چرا جامعه‌ی معیسی فنوداتی است، ولی نتواند توضیح دهد که چرا حراج بطور عمدتاً حقای حس بصورت بیگاری پرداخت می‌شود، که شاید توسط چیز دیگری توضیح داده شود سواى واقعیت‌های درباره‌ی نیروهای مولد.

توضیح مساسات توسط نیروها کم یا بیش چشمگیر خواهد بود. ما می‌توانیم که نیروها؛ دقیقاً چه خصوصیت‌هایی از مساسات را توضیح می‌دهند ولی این دگرگونی پدستی در قدرت توضیحی، از تقدم نیروها بر مساسات چیزی نمی‌کاهد. این موضوع، به خودی خود دلالت بر آن ندارد که مساسات بر نیروها به گونه‌ای تأثیر می‌گذارد که تقدم آنها را دگرگون می‌سازد. بعضی از جانوران ما پوششی برای هم‌رنگ شدن با محیط، متحرک بود در همان محیط پوشش متفاوتی را می‌آفرید. یا حقای پوشش، جوی زنده‌ای راه، ولی این امر توضیح می‌دهد که آن نوع بر محیط تأثیر می‌گذارد، پس به گونه‌ای مشابه، نلدو نیروها به گونه‌ای ملاوظفه از این کیفیت تأثیر نمی‌پذیرد که نیروها تمامی خصوصیت مساسات را توضیح می‌دهند. ما این همه، واقعیت اخیر، به سبب پیامدهای دیگری، تقدم نیروها را تعدیل می‌کند. بگذارید به موضوع، کنگک مثالی مناسب، قدری دقیق‌تر

بر بهات شتاب مثبت یا منفی یابد.

خلاصه کلام این که چندین حسه را ذکر می‌کنیم که در آنها مناسبات نیروها را مشروط می‌سازند. نخست، مناسبات تکامل نیروها را به پیش می‌رساند، ولی این امر در تر تقدم به نحوی که ما آنرا عرضه داشتیم نهفته است: مناسبات استقرار میبایند زمانی و به این دلیل که آنها تکامل را به پیش می‌راند. دوم، مناسبات به تعبیر مسیر مشخصی که تکامل طی می‌کند کمک می‌کند و این امر قدرت مستقل توضیحی نیروها را محدود می‌سازد. نه بدان حد که خصوصیات برجسته features مسیر که خصوصیات برجسته مناسبات تولیدی را توضیح میدهد خصوصیات برجسته مناسبات تولیدی را که بوسیله نیروها توضیح داده میشود منعکس می‌سازد. سرانجام مناسبات بر سرعت rate تکامل ضروری productivity تأثیر می‌گذارد. و این امر نیز تقدم نیروهای مولد را محدود می‌سازد.

برغم این فیه و شرط‌ها، هنوز میتوان ادعا کرد، هر چند نه در محدوده‌ای تنگ، که نیروهای مولد در مجموع بر مناسبات تولیدی تسلط دارند، همانطور که میتوان گفت که حاصل محیط زیست بر حاصل نوعی از جانور تسلط دارد. هر چند آن نوع از جانور نیز بر محیط زیست اثر می‌گذارد.

۶- نیروهای مولد، مناسبات مادی، مناسبات اجتماعی

تفسیر مارکس از تولیدات و سازمان نظامی در «مرد، کار و سرمایه» نقل شده در صفحه ۱۶۵. درک ما از پیوستگی توضیح مناسبات تولیدی توسط نیروهای مولد، کمک میکند این قطعه فرس را بر این سنگواره که ارزش‌ها گرانش دارند نیروی تحریکی خود را به حداکثر برسانند، و خود را در این جهت سازمان دهند. همین دلیل است که «ما اختراع انزوی سو برای هنگیسم، اسلحه‌ی گرم، صورتی کل سازمان دروس ارزش دگرگون شد».

حال، میتوان دو نوع از «سازمان دروس» ارزش را از یکدیگر تفکیک کرد. فرض کنید که ارزش خود را از تفنگ به مسلسل منتقل کند. و کار خود هر مسلسلی بسیار به سه سازمان دارد پس اکنون کارائی انتشار از این طریق ناممکن خواهد شد که خود را به دسته‌های سه نفره تقسیم کند. هر گروه سه نفره برای یک مسلسل، در حالی که پیش از این برای هر تفنگ یک نفر لازم بود و دلیلی برای تقسیم کردن آنها به گروه‌های سه نفره وجود نداشت. این تغییر در تغییر است در سازمان فسی ولی ممکن است سه تغییر در ساختار فرماندهی نیز شود. اینک ممکن است مفروض باشد برای هر گروه سه نفره‌ای کسی را به عنوان گروه‌دهن معین کرد و به او اعتبارات معینی داد. بر دو دیگر، کاربرد تفنگ برای ایجاد تفکیک سلسله مراتب فرماندهی در چنین سطحی بسیی بوجود نمی‌آورد. در صورت انهداد گروه‌ها، مناسبات فرماندهی در واکنش به شکلی از وسایل تحریک، تغییر کرده است. که تأثیر آن بر ساختار فرماندهی، شیوهی مناسبات مادی است که آن وسایل ایجاد میکند. نیروهای تحریکی سازمان تکلیفی را تعیین میکنند و از این طریق ساختار فرماندهی را.

حالا، سطح متوسط فسی بدر در تعیین مناسبات اجتماعی تولید نیروهای مولد وجود دارد. نیروهای مولد می‌توانند مناسبات مادی تولیدی مادی را آزاد آن سرحد ۱۳۱ که آن مناسبات بر مناسبات اجتماعی تولیدی مادی را آزاد آور دارند صورت‌های روز فرماندهی و در سطحی حقوقی.

شعور سگیسی این کاره که LIGHTING که در اوائل قرون وسطا معمول شد، نمونه‌ای از دست میدهد استفاده‌ی کارآمد از آن ولی قطعه‌های کوچک مسیر که نشان از ظهور آن نمود. بود دیگر امکان داشت «شکل سریع قدرتی و نیروها» برای شعور بر مناسبات

بود: برای استفاده‌ی کارآمد از آن، تمامی ریسرهای بگ روشنا میبایستی در قطعه‌های وسیع بی‌حصار «زمین‌های باز» سازمان می‌شد، از ماریکه‌های دراز narrow strips برای شعور ۱۳۱ و وسایل تغییراتی تولید، همچنین همکاری در کار را بر روی زمین ضروری ساخت همکاری مادی است از مناسبات مادی تولیدی، ولی بهادی شدن آن پیامدهای اجتماعی داشت: ایجاد زمین‌های باز که مشترکاً روی آن کار میشد، مستقر آن بود که حقوق مالکیت پیشین بر قطعه‌های کوچک یا ماریکه‌هایی از زمین ملغا شود. ۱۵۱.

مورد دیگری از تسلط در سرطه‌ای از نیروهای مولد به مناسبات تولیدی تا مناسبات اجتماعی مربوط است به حقوق استفاده از نیروی کار قانون مسگر. که تحرک تولیدکنندگان بلاواسطه را محدود می‌کرد، تضعیف میشد از طریق «فشار تحمل‌ناپذیر شرایط تازه که انقلاب صنعتی بوجود آورده بود برای تولید در مقیاس بزرگ به شیوه‌ی مدرن گردش آزاد کار مطلقاً ضروری بود. صنایع سو تنها به این دلیل توانستند شکست نیابند، چون قانون مسگر حتماً شکست می‌شد» ۱۶۱.

نیروهای مولد برای «تولید در مقیاس بزرگ به شیوه‌ی مدرن» خواستار تسخیر بزرگتری از کارگران بود، و بنابراین خواستار مناسبات مادی تولیدی مادی این مناسبات نیز «حرکت آزاد کارگران» را ایجاد می‌کرد، حق رفت و آمد، که در آن زمان امکان میشد. قانون، چون تحرک آزاد کارگران را دفع می‌کرد، شکسته شده، ماده‌ی پدافند میشد و سرانجام به دور انداخته شد و بر جای‌های آن مناسبات اجتماعی نوعی شکل گرفت.

تغییر ظهور مشخص اجتماعی، عبارت است از تغییر در مناسبات اجتماعی تولید ولی کارکرد آن، بیش‌تر تغییرات در مناسبات مادی و نیروهای مولد است. در مثال‌هایی ما مناسبات مالکیت صومج شده، نیروهای مولد را از شکل سازماندهی از طریق منابع شدن از شکل گروهی مناسبات مادی کاری مناسبات با آنها.

هر دو، هم اکنون Acton و هم پلانناتر Plamenatz ادعا میکنند که سرطه‌ی حاصل در سلسله مراتب توضیحی‌ای که سه اکنون نشان داده شد، غیرممکن است. تعیین مناسبات مادی کار به وسیله‌ی نیروهای مولد تصور آنان این است که پیوند مناسبات تولیدی با نیروهای مولد جستی از آن تنگناست که تغییر آن نتیجه‌ای نباشد از تغییر نیروها آنان می‌بیند که چگونه مناسبات مادی کار به این دلیل پذیرفته میشود، چون زمین‌های مناسبات را برای استفاده از وسایل ثروتی تولید بوجود می‌آورد. این امر به معنای که مورد نظر اکثر است، نادرست است این نظر که «تغییرات تکنولوژیکی، تغییراتی را در چگونگی انجام کار توسط آدمیان، ضروری می‌سازد» ۱۷۱. زیرا عقیده‌ی او این است که وقوع تغییرات حتی تغییرات تکنولوژیکی بدون تغییرات مادی غیرممکن است این نظر آشکارا، هر چند مربوط، در مورد وسایل تولیدی‌ای که لازم بوجود آمده ولی هنوز در تولید از آنها استفاده میشوند، نادرست است ولی همچنین نادرست است. هر آنچه ما مورد را به مواردی از «تغییر تکنولوژیکی» محدود داریم که در آنها ابزار تازه به کار برده میشوند، به این دلیل تازه، که ممکن است از آنها در سطحی قابل‌تر از کار، کاملاً استفاده شود.

اندال اکشن جیس است ۱۸۱ فرض کنید که حمل و نقل خاندهای با فایزهای پاروسی بیک طرف انجام میگرفت، و اکنون آن فایزها با کرم‌های ما پاروهای دراز long chutes جایگزین شده‌اند. که بهترین شیوه‌ی استفاده از آنها این است که در پاروس، هر یک در یک سمت آن پارو ربه سمت نظر اکثر است، از آنجا که چنان کرم‌های دو پارو می‌توانند اختراع آن به معنای اختراع چیزی است برای دو پارو، و بنابراین شامل آنها حتی فایزهای بیک پاروسی به معنای فتح باب استفاده از کرم‌های ما دو سرشیر در

- ۴ رجوا کند به «عصر طلوع» صفحه ۱۴۹. «کاپیتال» جلد اول، صفحه ۳۸۶
- ۵ White, «Medieval Technology and Social Change» صفحه ۲۹
- ۶ هیدنبا، صفحه ۵۳. White، «ریاض، کار، کلا» CHITACH مورد اشاره بعد
- ۷ هیلن هیلن Hilton، در اثر او Technical Determinism برای سگورد آن شرح هر چند تا اندازه‌ای پندارگرانه است. «در سوهمد است» همجین نگاه
- ۸ کید به Medieval Economy and Society اثر Postman، جلد ۸، ۳۸
- ۹ The Industrial Revolution اثر (Mantovni)، صفحه ۲۴۲
- ۱۰ On Some Criticisms II، صفحات ۹، ۱۰، ۱۱. اثر همین نویسنده
- ۱۱ Illusion of Epsch اثر (Acton)، صفحه ۱۷۷. در آنچه می‌آید، مثال آنتون
- ۱۲ داده شده است.
- ۱۳ «نویسنده» نویسنده همجین «لافت داشته باشد» بر تعدادی پرسش‌ها، همسر
- ۱۴ پرسشی نوشته، «و اما بلافاصله پاسخ می‌آورد» که گفته‌ای دیگر برده باشد که
- ۱۵ «لافت دارد» بر خود پرسش
- ۱۶ Man and Society، جلد دوم، صفحات ۸۰، ۸۱. نگاه ضروری «نویسنده»
- ۱۷ داده شده است.
- ۱۸ «کاپیتال» جلد اول، صفحه ۱۸۶

نیچه، فیلسوفی که ...

به انقلاب از مسیحیت، جامعه عدلی و امریته پرداخت است او در نتیجه بسیاری هنوز نتوانست اثر خود را در «اطف» با نقد هیچ‌کسانی

Nihilismus سخن اروپا به پایان رساند.

با آنکه نتیجه دارای کلامی بسیار بیرومند است و واژه‌ها را برای بیان افکار خود به بازی میگیرد و گزین‌گونی aphrod میکند اما بسیاری از نوشته‌های او همسر برای بسیاری از اهل فکر قابل فهم هستند. نتیجه در دوران حیات خود تقریباً ناآشنا باقی ماند، اما پس از مرگ، خواهرش با هدف کسب ثروت آثار او را به انتشار فرودخت و با انتشار این آثار شروع نتیجه به عشت و شوکتی بزرگ دست یافت. با این حال نتیجه از دو سو مورد بهانه قرار گرفت. از یکسو عشت ناسیونال سوسیالیسم آلمان برای توجیه سیاست برتری نژادی الهامی نوشته اندیشه «ارنسان» نتیجه را در خدمت خود گیرد و از سوی دیگر عشت چپ کمونیستی اروپا در بررسی دقیق اندیشه‌های نتیجه به طس او پرداخته است. آسانی که خدا را میگذرد تا خود مانند بحان او بشنید. خود «ارنسان» میشود. نژد نتیجه «ارنسان» کسی است که نتوانسته است خود را از قید و بند داورهای دینی رها سازد و سرنوشته خویش تغییر کند. چنین آسانی در پی برتری نژادی نیست. میتوانست باشد برای آسانی که خود را از مشافرتیک دین رها کرده است، بها یک جهان، بعس همین جهان فانی وجود دارد و چنین کسی که از مرزهای خرافات دینی فراتر رفته است، نسبت به آسان‌هستی که همسر در قید و بند افکار متافیزیکی دین گرفتار مانده‌اند، «ارنسان» میشود. چینی کسی دیگر نمیتواند پیرو هیچ‌کراتی، این جهانی باشد، ما نتواند به تعهدهای بهشتی آن جهان دست باید آسانی که خود بر کرسی خدائی نشسته است، برایش ریختن در این جهان از اصیت وامردی برخوردار میشود و در نتیجه از یکسو فردیت او همه فردا-خدائی حساست و برای ارضای نیازهای خویش خادمان به نمی دیگران است. از سوی دیگر از آنها که انسان تنها یک همسر، بعس که رهبر یا برای زندگی در اختیار دارد. مجبور است برای حفظ محیط ریست با طبیعت یکی شود. با این حال توحس مان Thomas Mann، برنده جایزه ادبی نوبل در رساله‌ای که درباره نتیجه نوشته در رابطه با پیچیدگی نظرات او یادآور شد «کسی که به نتیجه پاوری آورد، آسانی از دست رفته است».

کشیرانی است. به محض این که نیروی مولد به کار گرفته میشود، صورت مسلمات کاری نیز ظاهر میشود.

باستان بریر نظر آنتون را رد میکند. کرحی، در جامعه‌ای با فایق یک پاروئی اختراع شده، که لویاً از فرهنگ فایق رانی یک نره پیشانی میکند. مهم نیست که دلیل این پیشانی چیست. وی به منظور حلوس بودن، فرضی کند که عین آمان ایدئولوژی برقدت فرهنگها، در دریانوردی حاکم است، و همکاری در دریانوردی امری روانه است این فرهنگ نسبت به هوازی در شکل و ترکیب فایق شکنجا است، بدر لحاظ اجازه میدهد که کرحی ساخت شود: کرحی شاید به اس دلیل جامعه میشود چون صاحب آن آسانر است ما شایه به این دلیل که «حیزی خوب مخصوصی که برای فایق پاروئی لازم است نمد شده است». یا به این دلیل که کرحی‌ها بسیار زیبا هستند، قدرت ایدئولوژی تا بدان اندازه است که ما موفقیت، تخصصی مثل از یک سرشیر به هر کرحی را قدس میکنند. سایر اس از کرحی‌ها ناگوارانه استفاده میشود، هر چند میتوانیم فرض کنیم که آنها برتر از فایق‌های یک پاروئی هستند، چنا اگر یک سرشیر داشته باشد بدینسان تعبیری در تکنولوژی، تعبیری در مسلمات مادی را به معنی مورد نظر ضروری نمسازد، البته ابطار: باید که در آینده انقلاب به دو سرشیر انجام پذیرد. همرا با منطق ساحتی هوا، ظریف یا رمحت ایدئولوژی جامعه پس، امر عین مشطوری، سرشیری، عین شریسه، از نظر کاربردی آن توضیح داده میشود دیدگاه آنتون توضیح این امر را ناممکن میسازد، زیرا «لافت بر اس دارد که مباحثی به دو سرشیری نباید بی‌دو رنگ رخ دهد».

انفال به او سرشیری را به این دلیل ابطار فراموش چون این روش، در امر کرحی روشی است غافلانه، و اذیت‌ها اندازه‌ای عاقلند. پیوند میان بیروهی مولد و مسلمات مادی کار، پیوستنی است بسیار برقیته، وی تا سان اندازه که آنتون پیشنهاد میکند، مده پیش.

بلافاصله از مسیر دیگری به همان نتیجهی آنتون میرسد. او میگرد بین است که مسلمات مادی قدر میتواند پاسدی بر بیروهی موده شود. ولی این درست آن چیزی است که یک سرشیری در کرحی مثال ما میکند. اشتباه پلانماتر وقتی شروع میشود که میشود: «مترکس مسکوید که تولید انا اظور که اغلب سان مزارد، «بیروهی مولد» مسلمات تولیدی یا تعبیر میکنند» (۱۹). شاید قرار «تولید» به صورت مترادف با «بیروهی مولد» بر زبان به نظر آید. و در برخی متن‌ها این طور است، ولی تولید، به هر حال، یک پرسه است (۱۶) که در آن بیروها، که در پرسه‌ای نیستند، نه کار گرفته میشوند و معلوم میشود که برهان پلانماتر بر آسانی نشاء گرفتار این دو مفهوم یا یکدیگر است، زیرا این طور ادامه میدهد که «انسانانی که درگیر در تولید» - عسارت او برای مسلمات مادی کار - «همراه با تعبیر تولید ماند تعبیر ماسد و از اس رو چگونگی میتواند پاسدی بر آن باشد». و هر اندازه این امر حقیقت داشته باشد، آن طور که پلانماتر تصور میکند، این مشکل را حل نمیکند که آیا مسلمات مادی کار، میتواند پاسدی بر بیروهی مولد باشد یا نه (۱۱).

ادامه دارد

برگردان به فارسی از محمود راسخ

پانویس ها:

۱. چگونه سرفه ساحتها را برنگرداند برای عشت ملسد نگاه کند به فصل دوم، صفحات ۳، ۴، ۵
۲. خودمختاریه autonomously از خصوصیت اقتدار است که به اس توضیح نماید. مسلد که در هنگام سلطنت این به آن دست معسر میسازد. ولی هوا تا حدودی سرفه ساحتها را برنگرداند.

مقاله دربارتی

ج. ا. کهن

محمدعلی شیرازی

نیچه، فیلسوفی که خدا را کشت!

تئوری تاریخ کارل مارکس

یک دفاعیه

فصل ششم

تقدم نیروهای مولد

۱۵ سرشت تقدم نیروهای مولد

ما زده‌گان‌شناسی taxonomv کاملی نسبت نخواهیم داد از راه‌های متفاوتی. که نیروها و مناسبات بر روی یکدیگر اثر می‌گذارند. در عوض، توصیفی را مطرح می‌کنیم از آنچه به نظر ما از نظر تئوری پیوند مرکزی میان آنها است. پیوندی که ماهیت تقدم نیروها را مشخص می‌سازد. ما بیانی بدون قید و شرط آغاز می‌کنیم و سپس به برخی پیچیدگی‌ها برخورد می‌کنیم. ما بر این عقیده‌ایم که حاصلت نیروها بطور کارگزارانه functionally حاصلت مناسبات را توضیح میدهد. توضیحات کارکردی روشی است. مورد اختلاف از این روش در فصل‌های بعد و دفاع شده است! توضیح مورد نظر این صورت را دارد: در صورت وجود سطح معینی از تکامل نیروهای مولد در زمان ۱، مناسبات تولیدی در زمان ۲ از نوع ۲ است، نه این دلیل که مناسبات از نوع ۲ سازگار است با به کارگرفتن و تکامل نیروهای مولد در زمان ۱. این روشی ندارد. ذکر شده در زیر. طرح مختصر متفاوتی مناسبات است!

رعایی که مناسبات بطور نازل‌ناپذیر پایدار می‌ماند. دلیل آن این است که تکامل نیروهای مولد را به پیش می‌راند هنگامی که مناسبات متغیر می‌گردند. we revolutionized. مناسبات کهن از زیر می‌روند چون دیگر نیروها را یاری می‌رسانند. و مناسبات موجود می‌آید برآاستعداد یاری رساندن را دارند. مناسبات اثر کارگزارانه dysfunctional relations پیش از آنکه جایگزین شوند برای مدت زمانی متفاوت می‌کنند. در این مدت حاصلت مناسبات توسط سازگاری آنها تا مرزهایی از تکامل نیروها در گذشته توضیح داده می‌شود. از ظروقی متفاوت از آنچه در بالا با حروف سیاه‌تر آمد کارکرد پیدا می‌کند: هر آینه «سازگار بود» را به جای «سازگار است» نگارید و به جای ۱ اول و سوم utro را!

بدین‌سان، هرآینه مناسبات تا تکامل نیروها سازگار باشند. به این دلیل حاکم می‌گردند چون تا تکامل نیروها سازگارند. و اگر مناسبات تا تکامل نیروها سازگار نباشند، به این دلیل مرفوز می‌مانند چون در زمان اخیر یا آنها سازگاری داشتند. (در توضیحات بعدی، مورد دوم، مورد کژکارگزارانه. به دلیل اختصار در توضیح، اغلب «دیده گرمه خواهد شد».

این قضیه که مناسبات تولیدی تکامل نیروهای مولد را متروک می‌سازد. این امر نادر دیگر اکتوبر آشکار شده باشد، نه تنها سازگار است تا آنچه ما ادعا می‌کنیم مهم‌ترین جنس‌های است که از این طریق نیروها مناسبات را تعیین می‌کنند. بلکه مستلزم آن است. تاثیر مناسبات بر نیروها در برداشت ما از تر تقدم، مورد تأکید قرار می‌گیرد.

ادامه در صفحه ۱۴

ما فریادگر های اوت ۲۰ اینک صد سال از مرگ نیچه می‌گذرد. او در سال ۱۸۴۴ در شهر روتکن Rœcken زاده شد. در ۲۵ اوت ۱۹۰۰ در شهر وایمار Weimar درگذشت. نیچه در شهرهای برن Bern، لایپزیک Leipzig به تحصیل دانشگاهی در رشته‌های ریاضیاتی کهن Altpphilologie و زبان‌شناسی Theologie پرداخت. در ۲۴ سالگی، بدون آنکه دانشنامه استادی دریافت کرده باشد. در کارل Hasel سوئیس بعنوان پروفسور زبان‌شناسی کهن استخدام شد. او تا سال ۱۸۷۹ در لایپزیک به تدریس پرداخت. اما در دوران جنگ پروم و فرانسه در سال ۱۸۷۰ به ارتش پروم پیوست. طی جنگ در بیمارستان‌های جنگی به پرستاری از سربازان زخمی پرداخت. در این جنگ بسیارک نوشتن ارتش فرانسه را از هم شکست. و در زمان معرکه نولت سایدز را فتح کند شروع مردم پاریس علیه حکومت فرانسه موجب پیدایش کمون پاریس گردید. اما این جنبش نوزدهم از توسط سرمایه‌داری مشترک ارتش‌های پروم و فرانسه حاکم و خون کشیده شد. در سال ۱۸۷۹ خدمت به بیماری برد جنبه مسلط شد. سپس کارش به خون کشید.

نیچه در ابتدا تحت تاثیر اندیشه‌های آرتور شوپنهاور Arthur Schopenhauer، فیلسوف بدبین آلمانی و هوبسلی ریچارد واگنر Richard Wagner قرار داشت. نیچه در این دوران به شب‌بش از نوع می‌پردارد و برای آن در تاریخ پزشکی مرسته قابل می‌شود. در همین رابطه به سراغ اشیات و فلسفه یونان باستان می‌رود. و انواع یونان باستان را می‌شناسد. در مرحله دوم از فعالیت فکری هوبس، نیچه دارای مواضعی روشنگرانه پوریتونیستی است. در این دوران به تفکار او دهر، ماتریزیک و هر می‌پردارد و در این رابطه اثر خود «انسانی-بیش از خدا انسانی» Menschliches-Allzu menschliches خود را طی سال‌های ۸۰-۱۹۷۸ می‌نویسد که در آن هر واگنر را بر سر به نقد می‌گیرد. در سال ۱۸۸۱ اثر دیگر خود «بگاه» Morgenrote را می‌نگارد. و در سال ۱۸۸۲ «دانش شاداب» Fröhliche Wissenschaft را به رشته تحریر درمی‌آورد. سرانجام در مشهورترین اثر ادبی-فلسفی خود «چین گفت زرتشت» Also sprach Zarathustra که اثر طی سال‌های ۸۵-۱۸۸۴ نوشت. از «ابرسانان» Übermensch سخن می‌گوید. در نزد نیچه «ابرسانان» کسانی هستند که آموزش آفرند و همین دلیل «حقیقت یگانه» است. او در همین اثر از «مرکز خدا» از «بر ارزشی تمامی ارزش‌ها» از «اراده تنهایی به قدرت» و از «بازگشت ابدی همگان» سخن می‌گوید. پس از این شاهکار ادبی-فلسفی، نیچه به نقد فلسفه و صبیحیه می‌پردازد و کتاب «آسوی خوب و بد» Jenseits von Gut und Böse خود را در سال ۱۸۸۶ می‌نویسد. همچنین در آثار دیگر خود چون «در باره نیکی‌شناسی اخلاق» Zur Genealogie der Moral (۱۸۷۸)، «اخلاقی آقایان» Herrenmoral، «اخلاق برده‌گان» Sklavenmoral و «آناشیس» Der Anarchist که این دو را در سال ۱۸۸۸ نوشت.

ادامه در صفحه ۱۵